

مصاحبه علمی «راهبرد» با آیت الله هاشمی رفسنجانی

ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام

نقادی نظروزی‌ها

درباره مجمع تشخیص مصلحت

گفت و گواز: حسین مهرپور

م.ح. ملایری

○ بسیار متشکریم که این وقت را در اختیار ما گذاشتید. همان گونه که استحضار دارید حدود ۱۵ سال از آغاز تأسیس مجمع می‌گذرد. فرمان تأسیس مجمع در هفدهم بهمن ماه ۱۳۶۶ پیرو نامه‌ای که به امضای حضرت‌عالی و چند تن از مسئولان نظام به محضر حضرت امام نوشته شد، از سوی ایشان صادر گردید. مجمع به فرمان امام دوره‌ای قبل از ورود به قانون اساسی را داشته و بعد هم که در اصل ۱۱۲ وارد قانون اساسی شده است. با توجه به اینکه حضرت‌عالی از جمله کسانی بودید که در تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام مؤثر بودید، لطفاً قدری در خصوص تاریخچه، چگونگی شکل‌گیری، اهداف و مبنای تشکیل مجمع تشخیص مصلحت توضیح بفرمایید؟

● بسم الله الرحمن الرحيم. تحقیقاً شما هم در جریان این مسئله بودید. به خاطر اینکه مسئله مجمع، ریشه در اختلاف نظرهای بین شورای نگهبان و مجلس داشت. من در مجلس بودم و شما در شورای نگهبان بودید. البته حقوقدانها طرف ما نبودند، بلکه بیشتر فقها با ما طرف بودند. این اختلافات هم طبیعی بود.

ما پیش از دوران مبارزه هم پیش‌بینی می‌کردیم که به هر حال در یک حکومت دینی و اسلامی، احکامی هست که تصور می‌شود این احکام ثابت است یا لااقل در خارج از حکومت

این احکام هست و بسیاری از فقها که ممکن است مسئولیت حکومتی نداشته باشند به آن معتقد باشند. اوضاع جهان، تاریخ بشر، نیازها و شرایط، یکنواخت نیست و دائماً متغیر است. از زمان صدر اسلام که ریشه این احکام آنجاست، تغییرات زیادی پیش آمده و طبیعی است که نیازهای حکومتی که باید با قوانین، آیین نامه‌ها و مقررات تأمین بشود، همیشه نمی‌تواند با آن چیزی که به عنوان فتوا و احکام پذیرفته شده است هماهنگ باشد. این را حتی در زندان و در اواخر دوران رژیم (که بحث حکومت جدی شده و گروه‌های مختلف مثل چپها، ملی‌گراها و منافقین آنجا بودند و وقت هم بود)، بحث می‌کردیم. یکی از سوالات هم همین بود که اگر حکومت اسلامی می‌خواهد تشکیل شود، با فتوایی که هست کشور چگونه اداره می‌شود، جوابهایی هم آنجا می‌دادیم.

ما آن موقع با مبانی فقهی حرف می‌زدیم. با مبنا نه با فتوا. می‌گفتیم که با مبانی ما، قابل حل است. وقتی که انقلاب پیروز شد و کارها شروع شد تا زمانی که در شورای انقلاب بودیم، این بحثها خیلی خودش را نشان نداد، چون شورای نگهبان نبود و به علاوه در شورا هم علما بودند و تصمیمی که می‌خواستیم بگیریم با مراعات همه جهات می‌توانستیم بگیریم و امام هم در جریان قرار می‌گرفتند. البته در اساسنامه شورای انقلاب، بندی در کیفیت انطباق مصوبات شورا با احکام شرع بود که در تمام دوران قانونگزاری شورای انقلاب، نیاز به اجرای آن پیش نیامد. اما مجلس که تشکیل شد، خیلی زود به نقطه‌ای رسیدیم که از ابتدا هم فکر آن را می‌کردیم. وقتی که به لوایح و طرحهای مهم که به مالکیت مردم و حقوق شرعی مردم و حقوق شناخته شده‌ای مثل تقسیم اراضی شهری و تجارت خارجی و مسائل مهم برخورد کردیم، این مسئله را لمس کردیم. آن وقتها تقریباً همه هفته طرح و یا لایحه‌ای این گونه می‌آمد و یا می‌خواست قوانین عوض بشود، شرایط هم یک مقدار حالت انقلابی داشت. به عنوان عدالت اجتماعی، یک نوع پیروی از ایده‌های سوسیالیستی هم در افکار انقلابیون آن زمان بود که در مجلس تبلور آن از جاهای دیگر بیشتر بود. کم و بیش در دولت هم بود. شورای نگهبان هم طبق موازین خودشان و فتوایی که در اختیارشان بود، برخی موارد را رد می‌کردند.

این مسئله مهمی است. دنیا در گذشته در مورد قانون اساسی این تجربه را داشته. چون قانون اساسی گاهی با مسائلی مواجه می‌شده که پاسخگو نبوده. معمولاً در دنیا در مقررات، مواردی را پیش‌بینی می‌کردند که بن‌بستها را بشکنند. اما برای این نمونه جدید شرعی، در حکومت‌های دیگر سابقه آن را نداشتیم. شما یادتان هست که بحثها از سطح مجلس فراتر رفته بود و در خطبه‌های نماز جمعه و رسانه‌ها و بحثهای محفلی مطرح می‌شد و مسئله روز شده بود. البته ما طبق همان موازینی که قبلاً در مباحثاتمان آمده بود، به بحث اختیارات حکومت، متوسل

می شدیم زیرا در حکومت اسلامی، احکام سلطانیه و احکام حکومتی و سیاسی اسلام وجود دارد که تابع مصالح زمان و شرایط و نیازهای جامعه است. اینکه چگونه تصمیم بگیرند، مبانی دارد و بحث جدایی است. اما می تواند تصمیمات خاص خودش را بگیرد. در مبنای فکری ما از قبل چنین چیزی بود و در فقه ما هم هست. اهل سنت که مصالح مرسله و اینها را خیلی وسیع تر از ما دارند. ولی فقه ما هم بالاخره در تراحم مصالح همیشه مصلحت اقوا را یا در برخورد دو مفسده، مفسده اضعف را انتخاب می کرد. در فتاوا از این نمونه ها خیلی فراوان است.

در دوره های تحصیلی هم با این مسائل خیلی برخورد کرده بودیم و خیلی هم می توانستیم نمونه ذکر کنیم. یعنی اختلاف ما با شورای نگهبان فقط یک اختلاف کارشناسی خشک، در مقابل فقاقت نبود. یعنی تشخیص موضوع و این گونه چیزها نبود، ما در مبنای فقهی هم با آنها حرف داشتیم. منتهی آنها حق تصمیم گیری داشتند. می گفتند که ما در جای خودش با هم بحث می کنیم. اما اینجا رأی می دهیم. اگر یادتان باشد مطلبی را امام گفته بودند که آیت الله خامنه ای در نماز جمعه یک مطلبی را مطرح کردند. آنها در همین فضا بود. ایشان گفت که تصمیمات

۱- امام خمینی (ره) در حاشیه نامه دبیر شورای نگهبان چنین مرقوم فرمودند:

بسمه تعالی

دولت می تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می کنند با شروط اسلامی و حتی بدون شرط قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر شده است ندارد بلکه در انقال که در زمان حکومت اسلامی، امرش با حکومت است، می تواند بدون شرط یا با شرط الزامی این امر را اجرا کند و حضرات آقایان محترم به شایعاتی که از طرف استفاده جوان بی بند و بار یا مخالفان با نظام جمهوری اسلامی پخش می شود اعتنایی نکنند که شایعات در هر امری ممکن است.

والسلام علیکم ورحمة الله روح الله الموسوی الخمینی

۲- «...من در اینجا خوب است برای رفع شبهه در اذهان برخی از افراد اشاره کنم به همین فتوا یا حکمی که اخیراً امام درباره مسائل مربوط به کار و رابطه کارگر و کارفرما بیان کردند که جزو روشن ترین احکام اسلامی است و خوشبختانه بعد از آن از طرف دبیر محترم شورای نگهبان سؤالی از امام شد که وضوح مطلب را بیشتر کرد و راه همه سوء استفاده ها از بیان حضرت امام را بست.

امام می فرمایند دولت می تواند در مقابل خدماتی که انجام می دهد شروط الزامی مقرر کند، یعنی کارفرما که در شرایط عادی و بدون نظارت دولت می تواند با کارگر رابطه غیرعادلانه برقرار کند... دولت می تواند کارفرما را اجبار و الزام کند بر رعایت یک سلسله از الزامات و وظایف که بر عهده کارفرما گذاشته شود. چنین چیزی در اختیار دولت اسلامی است در مقابل آن خدماتی که به کارفرما ارائه می دهد... این یک نکته و نکته ای که اهمیت آن کمتر از این نیست که هم در سؤال و پاسخ حضرت امام اشاره روشنی و بلکه تصریحی بدان شده این است که این کار، این اقدام دولت اسلامی به معنای برهم زدن قوانین و احکام پذیرفته شده اسلامی نیست که تکیه سؤال دبیر محترم شورای نگهبان هم روی همین است. گویا بعضی می خواستند از این فتوای امام این طور استنباط کنند و یا سوء استفاده کنند و یا به هر حال نفهمی و عدم تسلط آنها به منافع و مبانی اسلامی این طور ایجاب می کرد که امام می فرمایند: دولت می تواند با کارفرما شرط کند که در صورتی می توانی از این خدمات استفاده کنی که این کارها را انجام دهی. چه کارهایی؟ کارهایی که برخلاف مقررات و احکام پذیرفته شده اسلامی است؟ امام می فرمایند: نه، اینها شایعاتی است که آدمهای مغرض مطرح می کنند. یعنی چنین چیزی در پاسخ امام وجود ندارد. امام که فرمودند دولت می تواند شرط الزامی را بر دوش کارفرما بگذارد، این هر شرطی نیست. آن شرطی است که در چارچوب احکام پذیرفته شده اسلام است و نه فراتر از آن. این بسیار نکته مهمی است در پاسخ امام که چون سؤال کننده سؤال می کند برخی این طور از فرمایشات شما استنباط کرده اند که می شود قوانین اجاره، مزارعه، احکام شرعی و فتاوی پذیرفته شده مسلم را نقض کرد و دولت می تواند برخلاف احکام اسلامی شرط بگذارد، امام می فرمایند نه، این شایعه است. یعنی چنین چیزی اصلاً در حوزه سؤال و جواب وزیر کار و امام وجود ندارد....»

ولی فقیه در چارچوب احکام است. امام نامه مفصلی نوشتند.^۳ البته بعد از اینکه آقای خامنه‌ای نامه‌ای به امام نوشتند و گفتند که نظرمان برخلاف نظر شما نیست و مسئله روشن شد. در نامه امام نکات مهمی وجود دارد. در این بحث مفاد این نامه خیلی بکار می‌آید. چون آنجا مسائل مهمی را ذکر می‌کنند و می‌گویند که حاکم اسلامی، همیشه در چارچوب احکام موجود تصمیم نمی‌گیرد. نظر امام همین بود. به اینجا رسیدیم و یک مدتی وصله‌کاری می‌کردیم. وقتی که موردی می‌رسید امام کمک می‌کردند و شورای نگهبان هم کوتاه می‌آمد. دیدیم به این شکل نمی‌توان ادامه داد و خواستیم ضابطه مند کنیم.

امام گفتند^۴ که اگر نظر کارشناسی دو سوم مجلس وبه اسم ضرورت و به طور موقت به

۳- جناب حجة الاسلام آقای خامنه‌ای رئیس محترم جمهوری اسلامی دامت افاضاته پس از اهدای سلام و تحیت، من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود و عقیده دارم که در این مواقع، سکوت بهترین طریقه است، و البته نباید ماها گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال بلکه تخطئه یک هدیه الهی است برای رشد انسانها. لکن صحیح ندانستم که جواب مرقوم شریف و تقاضایی که در آن شده بود را به سکوت برگزار کنم. لهذا آنچه را که در نظر دارم به طور فشرده عرض می‌کنم. از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید، و تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است، به کلی برخلاف گفته‌های اینجانب است.

اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) یک پدیده بی‌معنی و محتوا باشد. اشاره می‌کنم به پیامدهای آنکه هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد؛ مثلاً خیابان کشیها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چارچوب احکام فرعی نیست، نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا و منع احتکار در غیر دو سه مورد و گمرکات و مالیات و جلوگیری از گرانفروشی، قیمت‌گذاری و جلوگیری از پخش مواد مخدر و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد و صدها امثال آنکه از اختیارات دولت است بنابر تفسیر شما خارج است و صدها امثال اینها. باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله علیه و آله و سلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند؛ حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند؛ حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند؛ حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند.

آنچه گفته شده است تاکنون و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن مسائلی است که مزاحمت نمی‌کنم. ان شاء الله تعالی خداوند امثال جنابعالی را که جز خدمت به اسلام نظری ندارید، در پناه خود حفظ فرماید.

۴- در این خصوص بدو از سوی حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی نامه به محضر حضرت امام (ره) نوشته شد. متن نامه چنین است:

محضر شریف حضرت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

چنانکه خاطر مبارک مستحضر است، قسمتی از قوانین که در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد به لحاظ تنظیمات کلی امور و ضرورت حفظ مصالح یا دفع مفاسد که برحسب احکام ثانویه به طور موقت باید اجرا شود و در متن واقع مربوط به اجرای احکام و سیاستهای اسلام و جهاتی است که شارع مقدس راضی به ترک آنها نمی‌باشد و در رابطه با این گونه قوانین به اعمال ولایت و تنفیذ

موضوعی باشد، در این صورت، شورای نگهبان حکم شرعی ندهد. این هم نتوانست جواب بدهد. شورای نگهبان نامه‌ای به امام نوشت و گفت که گاهی نماینده‌ها سلیقه‌های خودشان را به عنوان ضرورت مطرح می‌کنند. ما قبول نداریم که این موارد ضرورت است. اگر جایی ضرورت مشخص باشد، منطقی است و با مبنا، شورای نگهبان هم قبول می‌کند ولی می‌گفتند که این ضرورتها سلیقه‌ای تشخیص داده می‌شود. امام هم برایشان دشوار می‌شد. گاهی چیزهایی در صحبت‌هایشان می‌فرمودند که شورای نگهبان راضی بشوند و گاهی می‌دیدند که لازم است این راه باز باشد. همیشه در این مسائل کش و قوس داشتیم تا اینکه به آن نقطه رسید که امام ۱۷ بهمن ۱۳۶۶ به خواست ما پاسخ دادند. ما ۵ نفر خدمت امام نامه نوشتیم،^۵ ما اوضاع

مقام رهبری که طبق قانون اساسی هم قوای سه‌گانه را تحت نظر دارند، احتیاج پیدا می‌شود. علی‌هذا تقاضا دارد مجلس شورای اسلامی را در این موضوع مساعدت و ارشاد فرماید.
رئیس مجلس شورای اسلامی اکبر هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰/۷/۵
پاسخ حضرت امام در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ به نامه حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با این متن صادر گردید:

بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به مؤقت بودن آن مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود، مجرم شناخته می‌شود.

روح‌الله الموسوی الخمينی

توضیح آنکه با این اجازه حضرت امام بحث «ضرورت» و تشخیص آن توسط «اکثریت نمایندگان مجلس» وارد چرخه قانونگذاری کشور شد. که بعداً با نظر امام و برای دقت بیشتر در تشخیص موضوع رأی دو سوم نمایندگان به جای رأی اکثریت قرار گرفت. به این ترتیب قرار شد اگر اکثریت نمایندگان - که بعداً دو سوم شد - ضرورت وضع مقرراتی را با معیارهایی که در حکم امام آمده بود تشخیص دادند دیگر شورای نگهبان با توجه به اینکه تشخیص موضوع داده شده و ضرورت آن به تأیید نمایندگان رسیده، فقط از جهات دیگر مشروع بودن یا نبودن مصوبه را بررسی و اعلام نماید.

۵- متن نامه مورد اشاره حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی چنین است:

بسمه تعالی

محضر مقدس رهبر عظیم‌النسب حضرت آیه‌الله‌العظمی امام خمینی دامت برکات وجوده الشریف در سایه اظهارات اخیر آن وجود مبارک از لحاظ نظری مشکلاتی که در راه قانونگذاری و اداره جامعه اسلامی به چشم می‌خورد برطرف شده و همان‌گونه که انتظار می‌رفت این راهنماییها مورد اتفاق نظر صاحب‌نظران قرار گرفت. مسئله‌ای که باقی مانده شیوه اجرایی اعمال حق حاکم اسلامی در موارد احکام حکومتی است. در حال حاضر لوایح قانونی ابتدا در وزارتخانه‌های مربوط و سپس در کمیسیون مربوط در دولت و سپس در جلسه هیئت دولت مورد شور قرار می‌گیرد و پس از تصویب در مجلس معمولاً دو شور در کمیسیونهای تخصصی دارد که با حضور کارشناسان دولت و بررسی نظرات متخصصان که معمولاً پس از اعلام و انتشار به کمیسیونها می‌رسد انجام می‌شود و معمولاً یک لایحه در چند کمیسیون به تناسب مطالب، مورد بررسی قرار می‌گیرد و دو شور هم در جلسه علنی دارد که همه نمایندگان و وزرا یا معاونان وزارتخانه‌های مربوط در آن شرکت می‌کنند و به تناسب تخصصها اظهار نظر می‌کنند و پیشنهاد اصلاح می‌دهند و اگر کار به صورت طرح شروع شود، گرچه ابتدا کارشناسی دولت را همراه ندارد ولی در کمیسیونها و جلسه عمومی همانند لوایح، کارشناسان مربوط نظرات خود را مطرح می‌کنند. پس از تصویب نهایی، شورای نگهبان هم نظرات خود را در قالب احکام شرعی یا قانون اساسی اعلام می‌دارد، که در مواردی مجلس نظر آنها را تأمین می‌نماید و در مواردی از نظر مجلس قابل تأمین نیست که در این صورت مجلس و شورای نگهبان نمی‌توانند توافق کنند و همین جاست که نیاز به دخالت ولی فقیه و تشخیص موضوع حکم حکومتی پیش می‌آید (اگرچه موارد فراوانی از این نمونه‌ها در حقیقت اختلاف ناشی از نظرات کارشناسانه است، که موضوع احکام

کشور را می دانستیم و درخواست کردیم. البته از قبل مذاکره شده بود و به صورت ابتدا به ساکن مطرح نشده بود. امام در جریان بودند. به اینجا رسیده بود که ما تقاضا کنیم و ایشان جواب بدهند. لذا احمدآقا هم جزو پنج نفری بود که آن نامه را امضا کرده بودند.

امام جواب را دادند.^۶ به هر حال حرکت ما درست در جهت تفکر امام بود. ما نمی خواستیم امام را در محظورات بگذاریم. وقتی که امام مشکلات قانونگزاری را می دیدند خودشان هم به فکر افتاده بودند تا این مسائل را حل بکنند. بالاخره ایشان می توانست این کار را بکنند. چون هم مرجع تقلید و هم رهبر ما بودند.

مجمعی که ایشان تشکیل دادند در ابتدا مجمعی بود که تقریباً آرای مساوی در آن دیده می شد. در مقابل شش فقیه شورای نگهبان پنج نفر این طرف از روحانیون بودند و به علاوه آقای میرحسین موسوی. قرار نبود که تعصبی در بین باشد. قرار این بود که بررسی کنیم و هر چه که مصلحت نظام است را تصویب کنیم. پس در اینجا نقطه ای که خیلی برجسته می شود، همین مسئله مصلحت است. امام هم در آن نامه قید می کنند که مصلحت نظام از امور بسیار مهمه ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می گردد. چون ایشان روی این مسئله

اسلام یا کلیات قوانین اساسی را خلق می کند).

اطلاع یافته ایم که جنابعالی درصدد تعیین مرجعی هستید که در صورت حل نشدن اختلاف مجلس و شورای نگهبان از نظر شرع مقدس یا قانون اساسی، با تشخیص مصلحت نظام و جامعه، حکم حکومتی را بیان نماید. در صورتی که در این خصوص به تصمیم رسیده باشید با توجه به اینکه هم اکنون موارد متعددی از مسائل مهم جامعه بلا تکلیف مانده، سرعت عمل مطلوب است. عبدالکریم موسوی، سیدعلی خامنه ای، احمد خمینی، میرحسین موسوی، اکبر هاشمی رفسنجانی.

مجموعه قوانین و مقررات مربوط به مجمع تشخیص مصلحت نظام- ص ۳-۱.

۶- متن فرمان حضرت امام خمینی (قدس سره شریف) در مورد تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

گرچه به نظر اینجانب پس از طی این مراحل، زیر نظر کارشناسان که در تشخیص این امور مرجع هستند، احتیاج به این مرحله نیست لکن برای غایت احتیاط در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد، مجمعی مرکب از فقهای محترم شورای نگهبان و حضرات حجج اسلام خامنه ای، هاشمی، اردبیلی، توسلی، موسوی خوئینیها و جناب آقای میرحسین موسوی و وزیر مربوط برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد و در صورت لزوم از کارشناسان دیگری هم دعوت به عمل آید و پس از مشورتهای لازم رأی اکثریت اعضای حاضر این مجمع مورد عمل قرار گیرد. احمد در این مجمع شرکت می نماید تا گزارش جلسات به اینجانب سریع تر برسد.

حضرات آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می گردد. امروز جهان اسلام نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می دانند. مصلحت نظام و مردم از امور مهمه ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است، اسلام پابرهنگان زمین را در زمانهای دور و نزدیک زیر سؤال برد و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ادبی داخلی و خارج آنان پیروز گرداند. از خداوند متعال می خواهم تا در این مرحله حساس آقایان را کمک فرماید.

روح الله الموسوی الخمينی

به تاریخ ۱۷ بهمن ماه ۱۳۶۶

تکیه جدی داشتند، انتظارشان هم این بود که این افراد تعصب شورای نگهبان یا مجلس و دولت را نداشته باشند و وقتی که بحث می‌کنند مصلحت را در نظر بگیرند که روح تشخیص مصلحت اینجاست. اصل مسئله یک کلمه است و با همان مبنایی که گفتم از لحاظ فقهی، از لحاظ مدیریت کشور و شرایط متغیر زمان و مکان چیزی بود که انتظارش را داشتیم و پیش آمد.

○ آیا حضرتعالی فکر نمی‌کنید که حضرت امام(ره) علاقه‌مند بودند ساختاری که طبق قانون اساسی به وجود آمده بود، حتی الامکان کمتر دست بخورد. به خصوص در رابطه با صلاحیتهای فقهای شورای نگهبان که در اصل ۹۱ قانون اساسی آمده که فقها، آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز باشند، و خود، مقتضیات و مسائل را در نظر بگیرند؟ آیا استنباط برداشت شما این نیست که مثلاً بهتر بود یا نمی‌شد با توجه بیشتر به مقتضیات زمان از طریق همان فقهای شورای نگهبان عمل بشود و ماندهای جدیدی اضافه نکنیم و یا احیاناً اگر لازم می‌شد امام فقهایی را که دیدهای بازتر و وسیع‌تری داشتند، تعیین می‌کردند؟ استنباط حضرتعالی چیست؟

● چیزی که شما می‌گویید در مرحله تصور ممکن است. یعنی همین کاری را که مجمع می‌کند، شورای نگهبان هم می‌توانست انجام بدهد یعنی گرچه چیزی با ظواهر شرع مخالف باشد، آنها همین استنباطی که ما می‌کنیم با همان مبنای فقهی که امام می‌گویند و با مبنای حکومتی، خودشان تشخیص بدهند و بگویند که مثلاً به این دلیل می‌پذیریم، گرچه مخالف فتوا هست. اما چنین اتفاقی نمی‌افتاد. حتی در مورد قانون اساسی هم چنین کاری می‌شد کرد. مثلاً همین حقوقدانها ممکن بود که ترکیبشان در این شرایط عوض بشود و شرایط بهتری را در جمع اعضاء پدید بیاورند. اتفاقاً این بحث هم آن موقعها بود و ما هم دلمان می‌خواست این گونه بشود. با امام هم صحبت می‌کردیم. گاهی که جلساتی را خدمت ایشان می‌رفتیم اگر فرصتی بود این بحثها را می‌کردیم.

دو مانع پیش آمد و به نظر رسید که این گونه نمی‌شود. یکی این بود که بالاخره ما فقهای زیادی داریم و روشن‌ترین آنها هم همین تفکرات را دارند که عملاً هم تا حالا ماندند که می‌توانستند بمانند. لذا اگر این ترکیب بخواهد منافع و مصالح را تشخیص بدهد، نتیجه جدی در این حدی که ما می‌خواهیم نمی‌دهد. دومین مانع این بود که اگر چنین اختیاری به شورای نگهبان داده شود، شورای نگهبان یک مجلس قوی‌تر در مقابل مجلس می‌شود. این مشکل ایجاد می‌کرد. مجلس با کارشناسی به یک قانون می‌رسید. اینجا هم شورای نگهبان با کارشناسی

می‌رسید. منتهی آنجا ۲۷۰ نفر بودند و در بین آنها مجتهد و کارشناس هم هست. اما اینها شش نفر بودند و این شش نفر حق پیدا می‌کردند که در این شرایط هر چه را با کارشناسی تشخیص می‌دهند بدون هیچ دغدغه‌ای با حق قانون اساسی جلوی آن را بگیرند و حرف آخر را هم اینها می‌زدند. اینجا یک مجلسی فوق مجلس موجود می‌شد و تقریباً مجلس، مجلس مشورتی می‌شد و باعث می‌شد که شورای نگهبان با فن کارشناسی و نیز دین‌شناسی، تصمیم‌گیر اصلی باشد. فرض ما بر این بود که این مجمع تشخیص که تشکیل می‌شود، چون مبنای کارشناسی در موارد اختلافی از این قبیل را دارد، بیشتر مشکلاتی را که دولت و مجلس می‌خواهد، حل می‌کند. عملاً هم این‌گونه بود. منتهی اگر مجلس زمانی بخواهد کارهای سیاسی، بانندی، گروهی و تسویه حسابها را در قوانین بیاورد، طبعاً این طرف قبول نمی‌کند.

همین حالا هم این طوری است. مثل سرمایه‌گذاری خارجی که مطرح می‌شود، مجمع از مجلس قوی‌تر عمل می‌کند. مجلس ایرانیهایی را که در خارج پول دارند را حذف کرده بود. ولی ما پذیرفتیم و گفتیم که به چه دلیل این سرمایه بزرگ ایرانیها که در خارج هستند، ولی تابعیت ایرانی دارند، نتوانند از این قانون استفاده بکنند. نکته ظریف اینجاست که اولاً شش نفر در مقابل ۲۷۰ نفر (هم اکنون ۲۹۰ نفر) مناسب نیست و ثانیاً افراد باید چقدر قوی باشند که بپذیریم و ثالثاً باید خاصیت مجلس را از مجلس بگیریم. ترکیب اعضای مجمع هم در اینجا نقش اساسی دارد؛ زیرا قرار بر این است که از مجلس و دولت و قوه قضاییه و سایر ارگانهای صاحب نظر در مسائل حکومتی و دانشمندان کارشناس باشد.

○ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ابتدا با فرمان امام(ره) تشکیل شد و در قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود، و فلسفه وجودی آن، در واقع داوری میان شورای نگهبان و مجلس بود و همان‌طور که فرمودید اساس آن برمی‌گشت به اختلاف مبنای فقهی. ولی وقتی شروع به کار کرد این اختیار هم از طرف امام به این مجمع داده شد که قانونگذاری هم بکند. در همان موقع دو، سه قانون مهم هم ابتدا به ساکن تصویب کرد مثل قانون مبارزه با مواد مخدر و بعضی قوانین دیگر. این بحث همان وقت مطرح بود که جایگاه قانونی این مجمع، آن موقع قبل از آمدن در قانون اساسی، لازم‌الاجرا بودن تصمیماتش، چه در بعد اتخاذ تصمیم در مورد اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان و چه به خصوص در بعد قوانینی که ابتدا می‌گذارند چیست؟ تحلیل حضرتعالی در این زمینه چیست؟

● این صرفاً به اختیارات ولی فقیه برمی‌گردد. مبنایی غیر از این، آنجا وجود نداشت. اگر

می‌خواستیم نهادی تأسیس بکنیم که در سطحی باشد که حرف شورای نگهبان و مجلس را بتواند نقض کند و حرف دیگری بزند، طبعاً می‌بایست حتماً در قانون اساسی باشد. با قانون عرفی هم نمی‌شد. صرفاً مبنای آن، اختیارات ولی فقیه است. امام وقتی تشخیص دادند که نقضی در قانون اساسی است با توجه به همان مسئله احکام ثانویه و نیازهای زمان که قبلاً توضیح دادیم، طبق مبنایی که ایشان در احکام حکومتی داشتند، از اختیارات خودشان استفاده کردند، تا موقعی که شرایط غیرعادی بود، یعنی تا جنگ بود. ایشان غیر از این هم در مواردی از این حق استفاده کردند. مثلاً در مورد شورای عالی دفاع که ایشان تأسیس کرده بودند، به آنجا هم اختیار قانونگزاری داده بودند و مصوبات زیادی داشت که تا سالها بعد هم بود. با اختیاراتی که امام داده بودند در مورد سربازی، مسافرت و خیلی چیزها که به نحوی به جنگ مربوط می‌شد، وظایف دستگاهها، تصمیمات اقتصادی، سیاسی و اداری آنجا گرفته شده بود و گاهی هم به سران سه قوه اختیار می‌دادند. مسائل و مشکلاتی پیش می‌آمد، ایشان محدوده‌ای را معین می‌کردند و به سران سه قوه با آقای نخست‌وزیر و احمدآقا اختیار می‌دادند که تصمیم بگیرند. بنابراین، این موارد که عمدتاً هم در زمان جنگ بود، منشاء آن حقی است که امام برای ولی فقیه قائل بودند.

○ مادر یک نظام قانونمند در واقع بعد از تصویب قانون اساسی کار می‌کردیم. در واقع نحوه عمل این گونه نبود که یک شورای عالی انقلاب یا یک شورای فرماندهی یارگیری که قدرت را در دست گرفته، همه اختیارات را اعمال بکند و بنا هم بر این نبود. چون نظر امام این بود که قانون اساسی تصویب بشود و ساختار حقوقی و نظام حاکم در آن چارچوب تعیین بشود و به تصویب مردم هم برسد و به فراندوم هم گذاشته شده بود. بنابراین هر اقدامی که می‌خواست بشود باید به نوعی به قانون اساسی ربط داده می‌شد. به نظر حضرتعالی آیا این برداشت از اصول قانون اساسی است که چنین کارهایی را رهبر می‌تواند انجام بدهد؟

● به خاطر ندارم که ایشان به قانون اساسی استناد کنند. چون اصلی هم در قانون اساسی دیده نمی‌شد. بعداً وقتی که ولایت مطلقه را آوردند، یک راهی شد برای اینکه به قانون اساسی استناد بکنند. اما آن موقع، ولایت مطلقه در قانون اساسی نبود. فقط می‌توان گفت وقتی که قانون اساسی برای رهبری حق ولایت می‌شناسد، اشاره دارد به همان ولایت اسلامی و در آن ولایت اسلامی هم، این مستتر است. اگر کسی بخواهد به قانون اساسی برگردد این گونه باید برگردد.

○ به نظر حضرت تعالی معیار مصلحت برای تصمیم‌گیری چیست و این مصلحت چه چیزی هست و تا چه حد می‌تواند موجب عدول از قانون اساسی یا احکام شرعی شود. فی‌المثل در بسیاری از موارد که اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان در مسائل شرعی است، بسیاری از موارد به اختلاف در مبنا برمی‌گردد (یعنی چیزی را که شورای نگهبان خلاف شرع می‌داند، بعضیها خلاف شرع نمی‌دانند) یعنی اختلاف مبنايي است. از سوی دیگر ممکن است مواردی هم باشد که واقعاً روی مبانی موجود، چیزی را اگر مجلس تصویب می‌کند خلاف شرع باشد و شورای نگهبان هم آن را تشخیص بدهد، که در آن صورت به مجمع تشخیص مصلحت می‌آید و آن وقت مجمع می‌خواهد براساس مصلحت یک مقررات خلاف شرعی را در کشور حاکم کند. به نظر حضرت تعالی این مصلحت چیست و معیار شما در مجمع چیست و چگونه تشخیص و نظر داده می‌شود و تا کجا می‌توانید پیش بروید...

● در اصل، خود مراعات قانون اساسی و ظاهر شرع یک مصلحت بوده و بی‌توجهی به آنها خلاف مصلحت است. یعنی همین که استثناء به قانون اساسی یا احکام پذیرفته شده شرعی بزنیم، این خلاف مصلحت است. بنابراین این طور نیست که مثلاً با یک مصلحت ضعیفی اینجا تصمیم بگیریم. به علاوه حتی مباحث مبنايي هم مطرح می‌شود. در مورد قانون اساسی هم همین طور است و در مجمع بحث می‌شود که اصلاً این استنباط شورای نگهبان درست است یا نه؟ آیا قانون اساسی این را می‌خواهد بگوید یا نه؟ یا حکم شرعی که آنها می‌گویند، صحیح است یا نه؟ مبانی دست ما هم است. گاهی فتوا نقل می‌کنیم و گاهی خودمان فتوا می‌دهیم. ولی فرضمان بر این است که حق شورای نگهبان این است که فعلاً حکم شرعی را آنجا بگوید و آنجا قانون اساسی را تفسیر بکند و این خودش مصلحت دارد که ما هم پایبند به این مصلحت هستیم. بنابراین باید ببینیم که منافعی از اسلام یا ایران یا مردم با این تشخیص که اینها دادند، از دست می‌رود یا نه و یا اگر خلاف حرف آنها را بپذیریم، منافع فراوانی نصیب کشور می‌شود یا خیر. بنابراین ما روی منافع یا مصالحی که به جامعه یا دین اسلام یا کشور برمی‌گردد، که می‌تواند سیاسی، اقتصادی و یا هر نوع مصلحت مهمی باشد، بحث می‌کنیم.

○ به نظر حضرت تعالی آن مصلحت چیست و تا کجا می‌تواند پیش برود؟ مثلاً در این بحثهای مختلف حقوق بشری که داریم برخی از قوانین و مقررات جزایی اسلام که ما به نام اسلام پیاده می‌کنیم، شدیداً مورد انتقاد هست. به خصوص اجرای بعضی از احکام را خشن می‌دانند و یا حداقل برای جامعه فعلی، نامناسب می‌دانند. آیا ممکن است زمانی به این نتیجه برسیم که تصویب و اجرای این گونه مجازاتها به مصلحت نظام، جامعه و کشور نیست و اینها را با

مجازاتهای عادی و معمولی جایگزین کنیم؟ آیا تا این حد هم مجمع می تواند پیش برود؟

● بله، می تواند. در مواردی هم پیش رفته است. چند نمونه ذکر می کنم تا مسئله روشن تر شود. اولین مورد مربوط به جلسه گذشته ما در مجمع است که مسئله سن ازدواج بود. البته ما هنوز در مورد آن به نتیجه نرسیدیم.^۷ ولی بحث آن برای این مسئله که شما مطرح می کنید مهم است. در مورد سن ازدواج آنچه که در فتوای عامه فقهاست این است که ولی حق دارد به عنوان ولایت بچه را از بچگی تزویج کند. البته بچه پس از بلوغ می تواند آن را به هم بزند و یا ادامه دهد. مسئله بعدی سن ازدواج برای دختر است که ۹ سال، ۱۱ سال، ۱۳ سال، ۱۵ سال یا ۱۸ سال است.

برای پسر مثلاً ۱۵ سال است. بلوغ یک امر عرفی و طبیعی است که کشفش برای علما ممکن است. لذا در تحقیقی رسیدیم به اینکه مثلاً دختر در حدود سیزده سالگی بالغ می شود و پسر بین ۱۵ و ۱۶ سالگی بالغ می گردد. این دست ما نیست و باید علمای ذیربط نظر بدهند که می دهند. لذا ما در آن دخالتی نمی کنیم. بحث روی این است که مصلحت اجتماعی آنکه باید در قانون کشور بیاید، چه زمانی است و از چه زمانی اینها می توانند ازدواج کنند. شرعی آن روشن است که حداقل وقتی بالغ می شود، اختیارش در دست خودش است و کسی نباید او را محدود کند. این موضوع وقتی که مطرح شد خیلی روی آن بحث شد. ما گاهی وقتها واقعاً در تشخیص مصلحت دچار مشکل می شویم. اگر در این کار وسوسه داریم، برای این است که مصلحت قوی تر را پیدا کنیم. از یک طرف هم می بینیم خانواده هایی هستند که پسرانشان در سن پانزده سالگی نیاز به ازدواج دارند. امکانات هم دارند و از لحاظ عقلانی هم جوان را هدایت می کنند. آیا ما حق داریم که جلوی این را بگیریم که ازدواج نکنند. این حقی است که خداوند به این فرزند و خانواده داده است. از یک طرف، مصلحت عمومی جامعه را می بینیم که در جامعه هر گوشه نمی تواند یک قانون باشد. نوع مردم، این امکان را ندارند و ازدواج پیش از هیجده سالگی نوعاً دچار مشکل می شود و اگر اجازه بدهیم اشکالاتی به وجود می آید. ما تصمیم درباره این را به تأخیر انداختیم که بیشتر فکر و مباحثه کنیم تا ببینیم این مصلحت اقواست یا آن مصلحت. اینجا دیگر تصمیم، واقعاً تابع مصلحت است. شورای نگهبان حکم شرعی را می گوید که وقتی بالغ شد، حق ازدواج دارد. حکم شرعی آن محرز است. در این مسئله می بینید که ما واقعاً با وسواس و دقت باید به جایی برسیم. هنوز رأی گیری نکرده ایم. احساس کردیم در بحثها همه به رأی نرسیدند. یا بحث سرمایه گذاری خارجی که مطرح بود شورای نگهبان بیشتر از قانون اساسی

۷- طبق مصوبه نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام مورخ ۱۳۸۱/۴/۱، عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از ۱۵ سال تمام شمسی منوط به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت و با تشخیص دادگاه صالح می باشد.

استدلال کرده بود و آن بحث سلطه خارجی بود. تعریفی که از سرمایه گذار شده بود به گونه ای بود که می توانست مواردی مثلاً قدرتهای بین المللی و شرکتهای چندملیتی در یک بخشی از اقتصاد ما سلطه پیدا بکنند و بتوانند در کشور تأثیر بگذارند. شورای نگهبان با چند بند قانون اساسی این را رد کرد. ما با لحاظ شرایط زمان که نگاه می کنیم، می بینیم بیکاری فراوان و خطر بیکاری که کشور را تهدید می کند و نیازی که به اشتغال و سرمایه گذاری هست، اینجا تعیین کننده است. ما باید ببینیم در این شرایط برای خیل بیکارانمان که می تواند یک انفجار عظیم اجتماعی به دنبال داشته باشند، آیا اخطار شورای نگهبان را در مورد خطر سلطه خارجی و مغایرت با قانون اساسی را ندیده بگیریم یا نگیریم و یا تشخیص بدهیم اصلاً آن نگرانی شورای نگهبان درست هست یا نیست؟ و خطر سلطه خارجی از آن رهگذر وجود دارد یا خیر؟ و نهایتاً یا در تشخیص موضوع و یا در تشخیص حکم به نتیجه برسیم.

○ واقعاً اگر تشخیص داده بشود که سلطه خارجی مطرح هست، به نظر حضرتعالی آیا اشکال ندارد؟

● فرض این است که شورای نگهبان این را مصداق قانون اساسی می داند و ما یا موضوعاً آن را نمی دانیم یا تردید داریم که این به سلطه برسد. بالاخره حرف شورای نگهبان را باید مجلس در این مورد بپذیرد. ولی ما مجبور نیستیم. ما اینجا مصلحت روشنی را می بینیم که اگر این سرمایه نیاید، نمی توانیم بیکاری را حل کنیم. آن طرف یک نظر است که می گوید شاید اینها مثلاً آمدند و بر بخشی از اقتصاد مسلط شدند.

○ اما آیا نمی توان مکانیزمهایی گذاشت که به آن سلطه منتهی نشود...

● اعضای شورای نگهبان می گویند که اگر مکانیسم در قانون بگذارید، قبول می کنیم و دنبال مکانیزم هستند. مثلاً فرض کنید در قانون گفتند تا ۳۵ درصد هر بخش را می توانند در آن سرمایه گذاری کنند. سی و پنج درصد از هر بخش که صدها رشته است، وقتی که این مجموعه را نگاه کنیم، خود صنعت سیمان، سیمان پنج درصد یا چهار درصد بخش می شود. اگر آنها روی سیمان تمرکز کنند می توانند برسند. ولی این باز دست دولت است و دست ماست که در آیین نامه ها و جاهای دیگر بگوییم که مثلاً در فلان صنعت نمی شود. در قانون قبلی گویا هر پروژه بوده تا ۴۹ درصد. مجلسیها به جای پروژه بخش کردند. می خواهم بگویم که وقتی ما دنبال مصلحت می رویم، موارد این گونه هم هست. ریاضی نیست که بگوییم مثلاً دو ضربدر دو

مساوی ۴ است و همه بپذیریم. این حرفی را که شما می‌زنید دیگران هم در جلسه می‌زنند. بحث می‌شود و سرانجام به رأی اکثریت می‌رسیم. جواب اصلی شما این است که ما یک مصلحت اقوا را باید پیدا کنیم که بتوانیم دست از یک مصلحت کوچک‌تری برداریم؛ یا در تشخیص موضوع یا در تشخیص حکم.

البته ما تاریخ مجمع را دنبال می‌کردیم و اینها وسط بحث تاریخ مجمع مطرح شد.

○ قبل از توسل به مجمع تشخیص مصلحت، دو عامل در نظام قانونگزاری ما وارد شد، ابتدا عامل ضرورت بود و بعد عامل مصلحت که منجر به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت شد. فرمودید که این ضرورت هم پاسخگو نبود و به نظر می‌رسید که گاهی دستخوش بعضی انحرافات می‌شود. ما شاهد بودیم بعضی از لوایح یا طرحهایی در مجلس به طور عادی مطرح و تصویب می‌شد و شورای نگهبان مخالفت می‌کرد و وقتی برمی‌گشت می‌گفتند که ضرورت می‌کنیم تا شورای نگهبان مخالفت نکند. اینها طبعاً یک مقدار نظر امام را متفاوت کرد و به هر حال منتهی به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت شد که ابتدا با یک جمع محدودی تشکیل شد و بعد در اصلاحیه قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ در شورای بازنگری مطرح و در اصل ۱۱۲ این نهاد جای گرفت. اگر ممکن است قدری راجع به این مسئله و احیاناً وضعیت متفاوتی یا کامل‌تری که گرفته است توضیحاتی بفرمایید. چون خود حضرت‌تعالی یکی از افرادی بودید که مؤثر بودید در اینکه صلاحیت مجمع هم در ارتباط با مسئله شرع باشد و هم قانون اساسی که روی آن هم خیلیها بحث داشتند...

● من به عنوان کسی که هم در مجلس بودم و هم به طور کلی مرجع مراجعه مشکلات کشور بودم، مشکلات را می‌دیدم که به کجا کشیده می‌شود. به علاوه به عنوان کسی که تا حدودی کارشناسی اسلامی هم دارد و مبانی اسلامی را هم می‌دانستم، می‌دیدم که نابجا جلوی تصمیمات عاقلانه کشور گرفته می‌شود. این برای من خیلی روشن بود. آنها هم عذر خودشان را داشتند و ما هم آنها را به عنوان مجتهد عادل قبول داشتیم. اما اختلاف نظر بود. مجمع که تشکیل شد، امام سه موضوع را برای کار به مجمع دادند. یکی داوری بود. مسئله دیگری هم که آن روزها جلوه کرده بود (و شما هم الان نباید از آن غفلت نکنید) بحث معضلات بود.

آن زمان، جنگ در جریان بود، نظام اجرایی هم شکل نگرفته و برخی مسائل به بن بست رسیده بود. مثلاً در زمان جنگ، بازار سیاه و فساد عجیبی در سیستم کوینها و امثال اینها بود، دولت، مسئول بود که جلوی این کارها را بگیرد. دولت نه ابزار قانونی و نه ابزار قضایی داشت.

قوة قضاييه با قوانين موجود حکم می کرد و قوانين کشور هم به وسیله همین شورای نگهبان و مجلس در مدت طولانی باید سیر می کرد و آخر هم به جایی نمی رسید. بنابراین واقعاً ما مشکلات داشتیم. جنگ هم که برای ما مشکل ایجاد می کرد. دولت اظهار عجز می کرد. رسماً در مقابل امام می گفت که ما نمی توانیم. امام آنجا اجازه حل معضل را دادند که این قانونگزاری است. ما در مجمع اختیاراتی که به دولت دادیم، دولت را به جای مجلس و قوة قضاييه نشانیدیم. مثلاً در تعزیرات اینها هم قانون وضع می کردند و هم قضاوت و هم اجرا می کردند؛ به خاطر همین معضلاتی که بود. مشکلات را امام متوجه بودند. در مواد مخدر هم یک چنین چیزی روشن بود. مطلب خیلی واضح بود. در همان نامه امام هم هست. مثلاً شما با مواد مخدر چگونه می خواهید در چارچوب احکام شرع عمل کنید. احکام اعدام در فتاوی آفایان خیلی محدود است و به این چیزها نمی رسید. مردم هم در معرض آسیب بسیار جدی بودند و همه هم می فهمیدیم که دشمن هم روی منحرف کردن بچه ها و جوانان کشور تمرکز کرده است. بنابراین مسئله دوم «معضل» بود که به مجمع دادند. البته تشخیص معضل بودن باید اول توسط خود امام می شد و بعد پیش ما می آمد. وظیفه سومی هم داشتیم که مشاوره به رهبری بود. یک مدتی که مجمع کار کرد در مجلس هم حرف پیش آمد که این کار قانونگزاری است. شورای نگهبان هم راضی نبود. لذا امام اواخر دوره مجمع، دوباره یک نامه ای به ما نوشتند و از ما خواستند - آن موقع آیت الله خامنه ای رئیس جمهور بودند - که مجمع آن کارها را دیگر انجام ندهد و فقط داوری بکند. این هم در آن زمان اتفاق افتاد و مهم است.

○ در سیر تاریخی، ملاحظه می کنیم که بعداً حضرت امام (ره) در نامه مورخ ۶۷/۸/۱۸ خطاب به اعضای مجمع فرمودند که آنچه تاکنون در مجمع تصویب شده مادام المصلحه به قوت خود باقی است و آنچه در دست تصویب است اختیار آن به خود مجمع است و در صورت صلاحدید تصمیم می گیرد و پس از آن تنها در مواقعی که بین مجلس و شورای نگهبان اختلاف است، عمل گردد.^۸

۸- در آذرماه سال ۶۷، جمعی از نمایندگان مجلس درخصوص کیفیت کار و محدوده اختیارات مجمع تشخیص مصلحت نظام نامه ای به امام می نویسند که امام در پاسخ به آنها مرقوم می فرمایند:

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام، مطلبی که نوشته اید کاملاً درست است. ان شاء الله تصمیم دارم در تمام زمینه ها وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سالها انجام گرفته است در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضا می کرد تا گره های کور قانونی سریعاً به نفع مردم و اسلام باز گردد. از تذکرات همه شما سپاسگزارم و به همه شما دعا می کنم. روح الله الموسوی الخمينی و به دنبال آن هم نامه ای به مجمع می نویسند و ضمن یادآوری نکاتی به اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و اعضای شورای نگهبان، ماده ۱۰ آیین نامه مجمع را نیز اصلاح می فرمایند. متن این نامه هم، چنین است:

فکر می کنم آن آیین نامه داخلی که حضرت تعالی تهیه فرمودید، تماماً روی مسئله رد و بدل شدن نظرات مجلس و شورای نگهبان بود و در آنجا امام حاشیه هایی زدند و این اختیار قانونگزاری را دادند.....۹

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت حضرات آقایان اعضاء محترم مجمع تشخیص مصلحت دامت افاضاتهم با سلام و دعا و آرزوی موفقیت برای آن مجمع محترم از آنجا که وضعیت جنگ به صورتی درآمده است که هیچ مسئله ای آنچنان فوریتی ندارد که بدون طرح در مجلس و نظارت شورای محترم نگهبان، مستقیماً در آن مجمع طرح گردد، لازم دیدم نکاتی را متذکر شوم.

۱- آنچه تاکنون در مجمع تصویب شده است، مادام المصلحه به قوت خود باقی است.

۲- آنچه در دست تصویب است، اختیار آن با خود مجمع است که در صورت صلاحدید تصویب می نمایند.

۳- پس از آن تنها در مواقعی که بین مجلس و شورای نگهبان اختلاف است به همان صورتی که در آیین نامه مصوب آن مجمع طرح شده بود، عمل گردد. البته ماده پنج به همان صورتی که اصلاح کرده بودم- جلسه با هفت نفر رسمیت پیدا می کند- باقی باشد و ماده ده بدین صورت اصلاح گردد. کلمه «مجدداً» حذف گردد و به جای آن «تنها یکبار» گذارده شود.

تذکری پدانه به اعضاء عزیز شورای نگهبان می دهم که خودشان قبل از این گیرها مصلحت نظام را در نظر بگیرند چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم گیریهاست. حکومت، فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می کند و این بحثهای طلبگی مدارس که در چارچوب تئوریهاست نه تنها قابل حل نیست که ما را به بن بستهایی می کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می گردد. شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد- و خدا آن روز را نیاورد- باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خمهای اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد.

خداوند به همه اعضای محترم مجمع تشخیص مصلحت توفیق دهد تا هر چه بهتر به اسلام خدمت کنید.

والسلام علیکم و رحمت الله

روح الله الموسوی الخمينی ۶۷/۱۰/۸

۹- متن آیین نامه داخلی مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۱۳۶۶/۱۷/۲۴ و ۱۳۶۶/۱۲/۴ به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

صورتجلسه مورخ ۱۳۶۶/۱۷/۲۴ و ۱۳۶۶/۱۲/۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی

پیرو حکم مورخ ۱۳۶۶/۱۷/۱۷ رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی مدظله، اولین و دومین جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی با شرکت کلیه اعضاء ثابت، حضرات آقایان فقهای شورای نگهبان، خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، حاج سیداحمد خمینی، توسلی، موسوی خوئینیها، میرحسین موسوی در دفتر رئیس جمهور تشکیل و پس از بحث و تبادل نظر در مورد آیین نامه داخلی، موارد زیر به تصویب رسید:

ماده (۱) محل تشکیل جلسات مجمع، دفتر رئیس جمهور است.

ماده (۲) ریاست مجمع با رئیس جمهور و نیابت ریاست با آقای هاشمی رفسنجانی.

تبصره: اگر در دوره ای رئیس جمهور وقت، عضو این مجمع نباشد برای تعیین محل تشکیل جلسات و رئیس، اخذ تصمیم خواهد شد.

ماده (۳) فعلاً مجمع هفته ای یک بار در ساعت ۱۹ روزهای سه شنبه تشکیل جلسه می دهد، هر گونه تغییری با تصویب خود جلسه صورت خواهد پذیرفت.

ماده (۴) تشکیل جلسات فوق العاده به دو ترتیب امکان پذیر است:

اول: تصویب و تعیین وقت در جلسات عادی

دوم: پیشنهاد کتبی پنج نفر به رئیس مجمع با تصریح به موضوع، که در صورت دوم رئیس مجمع برای اولین فرصت ممکن اعضای مجمع را دعوت نموده و جلسه فوق العاده تشکیل می دهد.

ماده (۵) جلسات مجمع با حضور ۹ نفر از اعضاء رسمیت می یابد و مصوبات با رأی مثبت اکثریت مطلق حضار اعتبار دارد. (۰)

تبصره: در صورتی که اعضای منصوب حضرت امام از جمع حاضر کمتر یا بیشتر شود نصاب لازم برای رسمیت جلسات با تصویب مجمع تغییر خواهد یافت.

● سه موضوع بود. اواخر دوران جنگ است که به اینجا می‌رسیم. بعد امام به پیشنهاد ما دستور بازنگری و اصلاح قانون اساسی را صادر کردند. آنجا هم یک نامه‌ای است که ما نوشتیم. ایشان قبلاً به این نتیجه رسیده بودند و این نقص را در قانون اساسی می‌دیدند با بررسی مجدد قانون اساسی موافقت می‌کنند. مذاکرات قانون اساسی هم مهم است در این بحث. خوب است آن را بخوانید. آنجا با حوصله و صبر بحثهای بسیار اساسی شد. بالاخره در آنجا ما به همین سه مورد رسیدیم.

○ آنچه در اصل ۱۱۲ آمده، رفع اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان و مشورت دادن به رهبری است و مسئله حل معضل نظام که جزو وظایف رهبری است و ظاهراً مسئله تعیین سیاستهای کلی نظام (که تبیین مشورت موضوع اصل ۱۱۲ است)، در بندهای ۲، ۱ و ۸ اصل ۱۱۰ ذکر شده است....

● بله. به این مسئله تعیین سیاستهای کلی از نقطه دیگری رسیدیم و مجمع به خاطر آن تشکیل شده است. آنچه که برای ما در تشکیل مجمع مهم بود و امام هم رسیده بودند، یکی حل معضل

ماده (۶) دستور جلسات عادی در جلسه قبل از آن تعیین و حداقل سه روز قبل، از طرف رئیس مجمع کتاباً به اعضا ابلاغ می‌شود. تبصره: موضوعات فوری در همه جلسات با پیشنهاد در خود جلسه و تصویب اکثریت اعضاء قابل طرح است. ماده (۷) رأی‌گیری در جلسات علنی است مگر اینکه جلسه به کیفیت دیگری تصویب نماید. ماده (۸) کارشناس با پیشنهاد یک نفر از اعضاء و با تصویب جلسه و دعوت رئیس مجمع در جلسات شرکت می‌کند. ماده (۹) وزیر مصرح در حکم حضرت امام در مورد کلیه طرحها و لوایح، وزیری است که اجرای حکم به وسیله او صورت خواهد گرفت و در موارد نامشخص با تشخیص جلسه دعوت خواهد کرد. ماده (۱۰) موضوعات قابل طرح در مجمع به ترتیب زیر مشخص و مطرح می‌گردد: مصوبه مجلس شورای اسلامی به شورای نگهبان برای اظهار نظر ارسال می‌شود. شورای نگهبان در صورتی که اشکالی بر آن وارد ببیند، نظرات خود را به مجلس شورای اسلامی ارائه می‌کند. نظر شورای نگهبان طبق روال قانونی در مجلس مطرح شده و مجلس پس از رأی‌گیری مجدداً مصوبه را به شورای نگهبان ارسال می‌دارد اگر مصوبه هنوز وافی به نظرات شورای نگهبان نباشد، در صورت توافق دبیر شورای نگهبان و رئیس مجلس، برای بار سوم مجدداً در مجلس مطرح می‌گردد و در صورت عدم توافق میان آن دو مصوبه مجلس از شورای نگهبان به مجلس شورای اسلامی نیز اعاده می‌شود. (***) فقهای شورای نگهبان چنانچه در جلسات مجمع مقتنع به مصلحت گردند، مستقیماً موافقت خود را به مجلس اعلام می‌دارند و در غیر این صورت حکم مجمع را حسب مورد مستقلاً یا در ضمن مواد دیگر، به مجلس شورای اسلامی اعلام می‌کنند تا به وسیله رئیس مجلس جهت امضا برای رئیس جمهور فرستاده شود. * پس از اینکه مصوبه با استحضار حضرت امام خمینی (رضوان... تعالی علیه) رسید به این گونه تصحیح فرمودند:

بسمه تعالی

ماده ۱۵ این گونه اصلاح گردد «جلسات مجمع با حضور ۷ نفر (اکثریت اعضاء) رسمیت می‌یابد». روح الله الموسوی الخمینی
** پس از اینکه مصوبه با استحضار حضرت امام خمینی (رضوان... تعالی علیه) رسید به این گونه تصحیح فرمودند:
این عبارت به ماده ۱۰ اضافه گردد:

«ولی مجمع می‌تواند طرحه‌ای و لوایح را در هر مرحله یا و نیز موضوعات و مسائل مهمه دیگر را با موافقت اکثریت جمع حاضر در جلسات رسمی مورد بررسی و تصمیم‌گیری قرار دهد».

روح الله الموسوی الخمینی

بود و دیگری داوری بود که هر دو مورد نیاز است. البته حل معضل می توانست از طریق دیگری هم انجام بشود و مثلاً مجلس تصمیمی بگیرد و شورای نگهبان نظر بدهد. اگر حل نشد پیش ما می آید. یعنی مجمع ابتدا وارد نشود. ولی گاهی موضوعاتی پیش می آید که وضع خاصی دارد. مثل موضوع حقوقدانان شورای نگهبان که در یک مقطع خاص تبدیل به یک معضل شد و هیچ کس نبود که حل کند. یا می بایست رهبری تصمیم می گرفت.

آن زمان فکر می کردیم که اینها را امام انجام می دهند معضلاتی که فکر می کردیم مهم است و کارشناسی می خواهد مثل تعزیرات، جنگ، بانکها و غیره. وقتی که کارکرد مجمع را در این موارد می بینیم، متوجه می شویم که یک بحث مفصل و مستقلی می خواهد. شما باید معضلاتی که تا به حال در مجمع بررسی شده را بررسی کنید که آیا واقعاً معضل بوده یا راه قانونی داشته و چرا به مجمع آمده. در زمان خودش شاید معضل بود و شاید گاهی عجله کردند و می خواستند زودتر تمام بشود به مجمع آوردند که تمام شود.

وقتی که مجمع تشخیص مصلحت تأسیس شد، مسئله سیاستهای کلی هم این طوری مطرح نبود. وقتی که در بازنگری قانون اساسی آوردیم، دیدیم که نمی شود رهبر به تنهایی سیاستهای کلی کشور را در همه زمینه ها بگویند. بایستی با یک جایی مشورت می کردند. لذا این به مجمع واگذار شد. به خاطر اینکه یک جمعی و ترکیبی درست کرده بودند از انسانهایی با سابقه، با تجربه که به آنها اعتماد می شود و برای تصمیم گیری در امر مهمی مثل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان و تشخیص مصلحت، فکر کردند که این مناسب ترین جا بین ارگانهای موجود، برای مشورت است. پس این سوّمی که پیش آمده با آن چیزهای دیگری که شما اشاره می کنید مثل تعیین یک عضو و امثال آنها فرق می کند. چون مجمعی با این کیفیت وجود داشت این وظیفه به او داده شده است.

○ مسئله معضل یک مسئله مهمی است که در بند هشت اصل ۱۱۰ قانون اساسی جزو وظایف و اختیارات رهبری قید شده است، یعنی حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست. به نظر می رسد که بعضی از تصمیماتی که مجمع گرفته و علی القاعده به تأیید رهبری رسیده، کار اصلی و وظیفه رهبری است و مجمع وسیله ای برای انجام این کار است ولی مجمع تصمیم گرفته و تأیید و ابلاغ شده و اجرا می شود و تقریباً حالت قانون را دارد. ظاهراً موارد زیادی را الان ما داریم. می خواستم توضیح بفرمایید که اولاً معضل به نظر شما چیست؟ ظاهراً مواردی هست که قابل قبول نیست، اینها معضل نظام باشد و خیلی راحت از طریق

عادی یعنی از طریق تصویب مجلس و شورای نگهبان می توانست به عنوان اختلاف به مجمع بیاید و مطرح بشود. هم اینک در قوانین اساسی بعضی از کشورها هست و برای مثال در اصل ۱۶ قانون اساسی فرانسه آمده که به رئیس جمهور اختیار می دهد در موارد بحرانی که موقعیت کشور در خطر است، تصمیماتی را خارج از روند عادی تصمیم گیری بگیرد. (منتهی بعد از اطلاع دادن به نخست وزیر و رؤسای مجلسین و مشورت با شورای قانون اساسی). البته او تصمیم می گیرد و اجرا می شود و بعد از اینکه اوضاع به حال عادی درآمد از حالت قانون می افتد. بررسیها نشان داد که رئیس جمهور فرانسه از این وضعیت تنها یکی، دو مورد بیشتر استفاده نکرده. ظاهراً یک مورد در زمان ژنرال دوگل بود که در جریان جنگ الجزایر تصمیمی گرفت و یکی هم مسئله اقتصادی زمان ژیسکار دستن است. یعنی خیلی نادر بوده است. به نظر شما در نظام ما معضل چیست، چه تعریفی دارد و تشخیص آن چیست؟

● اولاً این اصلی را که خوانده اید، ابهامی دارد که البته نظر رهبری روشن است ولی من مبهم می بینم: حل معضلاتی که از «طریق عادی» قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.... نظر من این است که وقتی «از طریق» گفته یعنی وقتی به مجمع آمده این مجمع است که تصمیم می گیرد و حل می کند. دیگر بعد از این احتیاجی به امضاء و تأیید رهبری ندارد. ایشان می گویند که نه چون ابتدا گفته که رهبری باید حل معضل بکند. از طریق یعنی مشورت. من کلمه از طریق را بیشتر از مشورت می بینم. مشورت را در سیاستهای کلی مشورت گفتند. اینجا از «طریق» می گوید. شما در قانونگزاری اگر جایی بگویید «از طریق» این باید انجام شود. قابل اجراست. این اصطلاحی است که از لحاظ حقوقی می توانید روی آن کار کنید. به نظر من ابهامی در اینجا نیست. البته هیچ فرقی نمی کند و این بحث خاصی است. ما وقتی که راه حل معضلی را تعیین کردیم به رهبری می دهیم، ایشان یا اصلاح می کنند و یا آن را ابلاغ می کنند. ما الان مشکلی در این نداریم. ولی این ابهام وجود دارد و چون نظر ایشان این است ما هم نظر ایشان را قبول کردیم. اما معضل در خود همین عبارت تعریف شده است. بهترین تعریف همین است. یعنی از راههای عادی قابل حل نیست. یعنی فرض کنید اگر از طریق مجلس، دولت، قوه قضاییه با همین اختیارات قانونی آنها قابل حل باشد، نباید به مجمع بیاید. تعریفش همین است و برداشت ما هم همین است. ولی تشخیص معضل با رهبری است و نه با مجمع تشخیص مصلحت. آیین نامه ما هم این گونه است. معمولاً باید آن کسانی که معضل به آنها مربوط می شود که یا دولت یا مجلس یا شورای نگهبان یا دستگاههای دیگر است به رهبری نامه بنویسند و بگویند که این کار برای آنها راه حلی ندارد، عاجز هستند از اینکه این را از طرق معمولی حل

کنند. ایشان هم بررسی می‌کنند که آیا راه حل قانونی هست یا نه. مثلاً اگر قانونی بخواهد که معلوم است، مجلس حق گذراندن چنین قانونی را ندارد. مثلاً روشن است که خلاف شرع و قانون اساسی است و یا در زمانی یک شرایطی است که مثلاً قابل طرح در مجلس از لحاظ امنیتی و غیره نیست. پس همین تعریف را قبول کنیم. اگر مصادیقی در غیر این شما پیدا کنید که عمل شده باشد، آن وقت باید روی آنها بحث کنیم.

○ شما فکر نمی‌کنید که با این ساز و کارهایی که در نظام قانونگزاری ما هست، این مورد معضل خیلی محدود می‌شود؟

● من قبول دارم که محدود می‌شود. در این سالهای اخیر فقط یکی دو مورد کوچک به عنوان معضل به مجمع آمده.

○ توضیحاً عرض می‌کنم که معضل در این معنی، خیلی باید نادر باشد. خاطرتان هست اوایل که امام خیلی عنایت داشتند که امور از طریق قانون اساسی رعایت بشود در جریان انفجار نخست وزیری که در یک واقعه رئیس جمهور و نخست وزیر از دست رفتند، آنجا طبق قانون اساسی می‌بایست شورای موقت ریاست جمهوری تشکیل می‌شد که مرکب بود از نخست وزیر، رئیس مجلس و رئیس دیوان عالی کشور. مادر آنجا نخست وزیر هم نداشتیم جنابعالی به امام نامه نوشتید که چه کار کنیم و امام فرمودند که ابتدا به شورای نگهبان مراجعه کنید، اگر از قانون اساسی توانستند تفسیری کنند و قضیه حل شد چه بهتر و اگر نشد من تصمیم می‌گیرم که شورای نگهبان همان شب جلسه کرد و نظر داد که اگر دو نفر نظرشان موافق باشد این، به عنوان نظر اکثریت شورای سه نفره، و معتبر می‌باشد. حضرتعالی و رئیس دیوان عالی کشور اطلاعیه‌ای دادید و بعد نخست وزیر تعیین شد و آقای مهدوی کنی آمدند و شورای موقت تکمیل گردید. حال سؤال این است که اگر این دید باشد معضل خیلی می‌تواند محدود باشد اما از آن طرف تصور نمی‌کنید که خیلی بیش از اینها مجمع، در این وادی وارد شده است؟

● اولاً این مواردی که شما می‌گویید، این از موارد تصمیمات ما بود. یعنی ما خودمان به این نتیجه رسیدیم که اگر شورای نگهبان چنین تفسیری بکند، این راه حل است. خودم به امام گفتم که ما این راه حل را داریم و ایشان گفتند که شما بنویسید. نظر همه ما این بود. آن موقع مجمعی نبود که بخواهد به این مسائل برسد. در ذهن هم نبود. یک معضلی اگر پیش می‌آمد امام می‌بایست حل می‌کردند. این تفکر همیشه بوده و اتفاقاً همین طور است و خیلی نادر است.

اکنون در این دوره پنج ساله جدید، تقریباً معضل نداریم. آمار این گونه بوده: در دوره اول که

تا تاریخ ۶۸/۱۰/۵ بوده است، آن موقع جنگ بوده و مرتب جلسه و مشکلات داشتیم در همین دوره کوتاه هفتاد جلسه بوده و یازده مورد فقط اختلافی و هیجده مورد معضل بوده است (سیاستهای کلی آن موقع نبود)، دوره بعدی که از ۶۸/۱۰/۵ بوده و بعد از جنگ است، من مسئول می شوم و تا پایان سال ۷۵ (یعنی حدود هفت، هشت سال)، در تمام این دوره ۶۹ جلسه داشتیم که از دوره قبل کمتر بود. در این دوره، موارد اختلافی ۲۲ مورد است که دوبرابر شده و ۱۹ مورد معضل است؛ منتهی این معضلهها نوعاً تفسیرهایی در مورد آن قوانینی است که قبلاً گذراندیم یا مثلاً حذف یک ماده یا امثال این است. شورای نگهبان هم نظر داده بود که غیر از مجمع، کسی نمی تواند لغو کند. البته بعضی موارد معضل هم داشتیم، چون بعد از جنگ بوده، معضل هم داشتیم.

شما موارد معضلات اول و دوم را ببینید چه چیزی است. دوره بعدی که از سال ۷۶ شروع می شود تا همین حالا ادامه دارد، ما صد و بیست جلسه داریم. «اختلافی» ما ۱۷ مورد و «معضل» ما دو مورد است. این دو مورد هم اصلاح قوانین است. مثل اصلاح قانون مواد مخدر. ما اصلاً معضل نیاوردیم. اخیراً یک معضلی آمد که در حقیقت یک معضل خودساخته آقایان بود که برای تعیین حقوقدانان شورای نگهبان پیش آمد و یک معضل سیاسی شد. بنابراین در این دوره اصلاً معضلی نیست و من فکر می کنم اگر این درگیری کم بشود و انسان بداند که مجلس به طور طبیعی قانونگزاری می کند و شورای نگهبان هم به طور طبیعی جواب می دهد، معضلی اینجا نمی آید. پس باید یک مقاله بسیار اساسی اینجا نوشته بشود. حتی آن معضلاتی که در مجمع، قانون شده -الان- خواستار این شدیم که راهی پیدا کنیم تا قوانینی که اول وضع کردیم، همه به مجلس برود.

البته اگر الان قانون مواد مخدر یا تعزیرات به مجلس برود، به این زودی از مجلس بیرون نمی آید، چون خیلی طولانی و پُربحث است، ولی اگر برود ما موافق هستیم، چون در آیین نامه خودمان هم نوشتیم که مدت معتناهایی که گذشت، می تواند عادی بشود. در حکم امام هم همین بود. بنابراین الان می تواند همان چند معضلی که مجمع تصویب کرده تمام بشود و حالت قانون عادی پیدا کند.

○ این، واقعاً روند جالبی است، اما در سابق، مصوبه هایی چون قانون اصلاح اسناد سجلی و قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات را داشتیم که واقعاً معضل بودن آنها قابل توجه نیست...

● البته باید مذاکرات را ببینیم که چرا معضل شده است.

○ اگر اجازه بفرمایید در اینجا به کارنامه مجمع در دو مقطع زمانی گذشته (با توجه به اینکه اکنون در مقطع سوم هستیم) بپردازیم. مقطع زمانی اول از زمان تأسیس مجمع در سال ۱۳۶۶ تا سال ۱۳۷۶ است و مقطع دوم از سال ۱۳۷۶ است که جنابعالی به عنوان رئیس مجمع انتخاب شدید و اعضای جدید انتخاب شدند و تعیین سیاستهای کلی نظام هم در دستور کار در حکم جدید قرار گرفت، حضرتعالی در این رابطه بفرمایید...

● دوره قبل، بخشی را آیت‌آخامنه‌ای رئیس مجمع بودند و بخشی را هم من بودم. ایشان به سیاستهای کلی نپرداختند. در زمان امام که اصلاً سیاستهای کلی نبود. در قانون اساسی هم نبود. بیشتر، اختلافات بین مجلس و شورای نگهبان مطرح می‌شود و یا معضلاتی که با تجربه می‌دانستیم که جای حل آن در مجلس و جاهای دیگر نیست. دوره اول که شروع شده بیشتر به خواست دولت بود؛ در مشکلاتی که دولت با مجلس، شورای نگهبان، قوه قضاییه و نهادها داشت، به امام متوسل شدند و امام راه را باز کردند. ابتدا بیشتر به قانونگزاری پرداختند. قانونها هم این‌گونه نبود که خودمان تصمیم بگیریم. معمولاً با تصویب امام بود، یا از امام می‌خواستند یا خود امام پیشنهاد می‌کردند و در دستور می‌آمد. کارهای بزرگی مثل تعزیرات یا مواد مخدر و خیلی چیزهای دیگر آن موقع به این صورت حل شد. شورای نگهبان به طور ابتدایی هیچ وقت آن مصوبات را قبول نمی‌کرد. زیرا گاهی تفکیک قوا را نیز برهم می‌زد. یعنی دولت را به جای مجلس، قوه قضاییه و... می‌نشانند. چیزی را دولت خودش تصویب می‌کرد و خودش هم اجرا می‌کرد و دادگاهش را هم خودش تشکیل می‌داد. بیشتر در جهت مشکلات جنگ بود و در جهت تقویت دولت و مسوول امور اجرایی بود. اینها هنوز هم مانده است. الان فکر می‌کنیم که زمان آن رسیده که تجدیدنظر شود. طبق مقررات فعلی هم مجلس می‌تواند وارد شود. ولی اگر مجلس وارد شود، معلوم نیست که دولت از آن استقبال کند، چون اختیاراتی را از دولت می‌گیرد. نمونه‌اش موضوع تعزیرات است که اخیراً به خواست قوه قضاییه در مجمع مطرح شد (با هدف برگشت امور قضائی تعزیرات به قوه قضاییه)، ولی اعضای دولت و مجلس موافق نبودند و پیشنهاد یک سال یا چند سال مسکوت بودن را دادند که مجمع یک سال مسکوت ماندن را پذیرفت.

در دولت من که خودم رئیس مجمع بودم، ما خیلی از مشکلات و موارد معضل نداشتیم. بالاخره با قوه قضاییه و شورای نگهبان به صورتی کنار می‌آمدیم و معضل کم داشتیم. آن مقطع هم رهبری، سیاستهای کلی را که جزو وظایف ایشان بود، عمل نکردند. من از ایشان پرسیدم که چرا شما به این مسئله عمل نمی‌کنید؟ ایشان فرمودند، این ترکیب موجود را برای سیاست کلی

کافی نمی‌دانم. آن موقع فقط شورای نگهبان و چند نفر دیگر هم بودند. این ترکیب را ایشان برای اینکه سیاستهای کلی نظام آنجا بررسی شود، کافی نمی‌دید.

بحث خیلی عمیقی است. ایشان آن موقع در فکر بودند که ترکیب جدیدی را در نظر بگیرند، بعد بتوانند سیاستهای کلی را بنویسند. دولت من که تمام شد و با شروع دوره جدید، ایشان سیاستهای کلی را از آن مقطع - و با تأخیر - تصمیم گرفتند از مجمع بخواهند. ما از آن موقع، سیاستهای کلی را شروع کردیم. تفاوت اساسی که بین اینها هست این است که آن موقع اصلاً وقت، صرف سیاستهای کلی نمی‌شد. الان قسمت عمده وقت کمیسیونها و مجمع، صرف سیاستهای کلی می‌شود. تدوین سیاستهای کلی و تعریف آن کار دشواری است. مصادیق آن کار دشوارتری بود. کمیسیونها هم بیشتر دنبال این بودند. ضمناً یک مقدار وضع مجلس فعلی و جناح بندیهای هم که وجود دارد و اختلافات هم زیادتر شده، کار مجمع را یک مقدار سنگین‌تر از دوره‌های قبل می‌کند. معضل نداریم. تقریباً هیچ معضلی نیابردیم؛ جز همین چیزهای کوچکی که در دعوای پیش آمد در مورد حقوق‌دانان شورای نگهبان. در مسائل عادی کشور هیچ معضلی نیامد. فقط گاهی مصوبات سابق را تفسیر کردیم. از معضلات، مواردی را آوردند و ما تفسیر کردیم. مثلاً قانون مواد مخدر در این دوره اصلاح شد و خیلی هم وقت گرفت. معضل جدید نبود، اشکالاتی داشت، آن را اصلاح کردیم. پس این دوره، سنگینی کار روی سیاستهای کلی است و فکر می‌کنم هنوز برای مدتی این گونه خواهد بود.^{۱۰}

۱۰- قسمتی از سیاستهای کلی نظام ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری مورخه‌های ۷۹/۱۱/۳ و ۸۰/۳/۷ به شرح زیر می‌باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ترجمان خواسته‌ها و آرمانهای ملت ایران و نشان‌دهنده جهت و مسیر حرکت مردم و چارچوب کلی برای تدوین قوانین و سیاستهای کلی نظام است.

یکی از ویژگیهای ممتاز قانون اساسی، قدرت انعطاف و انطباق با شرایط و تحولات است و برای خروج از معضلات و تنگناها و استفاده بیشتر از نظرات افراد خیره و صاحب نظران راه‌حلهای عملی ارائه نموده است.

اینک در مرحله جدید از تعیین سیاستهای کلی نظام و در پی دریافت مشورتهای مجمع تشخیص مصلحت نظام مطابق بند یکم اصل ۱۱۰ قانون اساسی اولین مجموعه از سیاستهای کلی و بلندمدت جمهوری اسلامی در موضوعاتی که در نظر آن مجمع از اولویت بیشتری برخوردار بوده است (امنیت اقتصادی- انرژی- منابع آب- بخش معادن- منابع طبیعی- بخش حمل و نقل) تعیین و به قوای سه‌گانه کشور ابلاغ می‌گردد.

در پایان ضمن یادآوری دو نکته بر خود لازم می‌دانم از زحمات رئیس و اعضای محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام و دبیرخانه و کلبه مسئولان و افراد صاحب نظر که در فراهم آمدن چنین مجموعه‌ای نقش داشته‌اند سپاسگزاری کنم.

۱- اینجانب با توجه به اصل ۱۱۰ قانون اساسی نظارت بر حسن اجرای سیاستهای ابلاغی را بر عهده مجمع تشخیص مصلحت نظام نهاده‌ام و آن مجمع موظف است با ساز و کار مصوب، گزارش نظارت خود را به اینجانب ارائه کند.

۲- سیاستهای ابلاغی در چارچوب اصول قانون اساسی نافذ است و تخطی از این قانون در اجرای سیاستهای کلی پذیرفته نیست. مزید توفیقات همگان را از خداوند متعال خواستارم.

سیدعلی خامنه‌ای ۱۳۷۹/۱۱/۳

○ اینکه در دوره دوم، مجمع، مصوبه به عنوان معضل کم داشته، مثبت است. و مورد استقبال محافل حقوقی قرار می‌گیرد. در اینجا سؤال عمده‌ای که مطرح می‌شود این است که آنچه را مجمع به عنوان سیاستهای کلی نظام تدوین می‌کند و با تأیید رهبری اعلام می‌شود، جایگاه حقوقی آن چیست؟ ارتباطش با قانون اساسی و قوانین عادی چگونه است؟ و چه جایگاهی دارد؟ برخی از چیزهایی که به عنوان سیاستهای کلی تدوین شده، وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم در اصول قانون اساسی هست. آیا لزومی داشته که مجدداً مطرح شود. حد و شأن این سیاستها کجاست؟ در حد قانون اساسی، پایین تر از آن یا فوق قانون اساسی است؟

● **تعریفی از سیاستهای کلی کردیم و در همین دوره جدید دولت، از مجلس آمدند و بحثی کردند و دیدند غیر از این تعریف چیزی نمی‌توان گفت و برایشان قابل خدشه نبود. تعریفی که کردیم از چند بعد است. یکی این است که بین قانون اساسی و برنامه‌های اجرایی است. پس از قانون اساسی پایین تر است. ما باید چیزی که می‌نویسیم فوق قانون اساسی نباشد. هم سنگ قانون اساسی هم نباشد. آن چیزهایی که در قانون اساسی است، ما برای پیاده شدن آنها، ابتدا سیاستهایی را باید در نظر بگیریم که در چارچوب آن سیاستها برنامه‌های دولت تنظیم بشود.**

سیاستهای کلی امنیت اقتصادی

- ۱- حمایت از ایجاد ارزش افزوده و سرمایه‌گذاری و کارآفرینی از راههای قانونی و مشروع.
- ۲- هدف از امنیت سرمایه‌گذاری، ایجاد رفاه عمومی و رونق اقتصادی و زمینه‌سازی برای عدالت اقتصادی و از بین بردن فقر در کشور است. وضع قوانین و مقررات مربوط به مالیات و دیگر اموری که به آن هدف کمک می‌کند، وظیفه‌ای الزامی دولت و مجلس است.
- ۳- قوانین و سیاستهای اجرایی و مقررات باید دارای سازگاری و ثبات و شفافیت و هماهنگی باشند.
- ۴- نظارت و رسیدگی و قضاوت در مورد جرایم و مسائل اقتصادی باید دقیق و روشن و تخصصی باشد.
- ۵- شرایط فعالیت اقتصادی (دسترسی به اطلاعات، مشارکت آزادانه اشخاص در فعالیتهای اقتصادی و برخورداری از امتیازات قانونی) برای بخشهای دولتی، تعاونی و خصوصی، در شرایط عادی باید یکسان و عادلانه باشد.

* * *

سیاستهای کلی انرژی

الف- سیاستهای کلی نفت و گاز

- ۱- اتخاذ تدابیر و راهکارهای مناسب برای گسترش اکتشاف نفت و گاز و شناخت کامل منابع کشور.
- ۲- افزایش ظرفیت تولید صیانت شده نفت متناسب با ذخایر موجود و برخورداری کشور از افزایش قدرت اقتصادی و امنیتی و سیاسی.
- ۳- افزایش ظرفیت تولید گاز، متناسب با حجم ذخایر کشور به منظور تأمین مصرف داخلی و حداکثر جایگزینی با فرآورده‌های نفتی.
- ۴- گسترش تحقیقات بنیادی و توسعه‌ای و تربیت نیروی انسانی و تلاش برای ایجاد مرکز جذب و صدور دانش و خدمات فنی-مهندسی انرژی در سطح بین‌المللی و ارتقاء فن‌آوری در زمینه‌های منابع و صنایع نفت و گاز و پتروشیمی.
- ۵- تلاش لازم و ایجاد سازماندهی قانونمند برای جذب منابع مالی موردنیاز (داخلی و خارجی) در امر نفت و گاز در بخشهای مجاز قانونی.
- ۶- بهره‌برداری از موقعیت منطقه‌ای و جغرافیایی کشور برای خرید و فروش و فرآوری و پالایش و معاوضه و انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای داخلی و جهانی.
- ۷- بهینه‌سازی مصرف و کاهش شدت انرژی.
- ۸- جایگزینی صادرات فرآورده‌های نفت و پتروشیمی به جای صدور نفت خام و گاز طبیعی.

بنابراین جایگاهش بین این دو است. مسئله اجرایی هم در آن نیست. یعنی این گونه نیست که این سیاستی را که گفتیم، فلان وزیر یا فلان مدیر یا دادگاه بخواهد این را به عنوان یک قانون مستقل اجرا کند و حکم بدهد. باید مقررات کشور در این چارچوب سیاستهای کلی، اگر هست، بهتر و اگر نیست باید اصلاح شود. برنامه‌هایی که دولت می‌آورد باید در این چارچوب باشد. این تعریف را ما کردیم و رهبری هم تأیید کردند. شورای نگهبان مرجع قانون اساسی است. این هم در قانون اساسی است و باید جایگاهش را تعیین کنند. آنها البته این کار را نکردند.

○ یعنی حضرتعالی غیر از برنامه‌های دولت، مصوبات مجلس را هم در چارچوب این سیاستهای کلی می‌بینید؟

● آنها هم وقتی قانون می‌گذارند، نباید سیاستهای کلی را نقض کنند.

○ نتیجتاً شورای نگهبان می‌تواند قانونی را به لحاظ اینکه خلاف سیاستهای کلی ابلاغ شده است، مخالف قانون اساسی ببیند....

ب- سیاستهای کلی سایر منابع انرژی

- ۱- ایجاد تنوع در منابع انرژی کشور و استفاده از آن با رعایت مسائل زیست محیطی و تلاش برای افزایش سهم انرژیهای تجدیدپذیر با اولویت انرژیهای آبی.
- ۲- تلاش برای کسب فن آوری و دانش هسته‌ای و ایجاد نیروگاههای هسته‌ای به منظور تأمین سهمی از انرژی کشور و تربیت نیروهای متخصص.
- ۳- گسترش فعالیتهای پژوهشی و تحقیقاتی در امور انرژیهای گداحت هسته‌ای و مشارکت و همکاری علمی و تخصصی در این زمینه.
- ۴- تلاش برای کسب فن آوری و دانش فنی انرژیهای نو و ایجاد نیروگاهها از قبیل بادی و خورشیدی و پیلهای سوختی و زمین گرمایی در کشور.

* * *

سیاستهای کلی منابع آب

- ۱- ایجاد نظام جامع مدیریت در کل چرخه آب براساس اصول توسعه پایدار و آمایش سرزمین در حوضه‌های آبریز کشور.
- ۲- ارتقاء بهره‌وری و توجه به ارزش اقتصادی و امنیتی و سیاسی آب در استحصال و عرضه و نگهداری و مصرف آن.
- ۳- افزایش میزان استحصال آب و به حداقل رساندن ضایعات طبیعی و غیرطبیعی آب در کشور از هر طریق ممکن.
- ۴- تدوین برنامه جامع به منظور رعایت تناسب در اجرای طرحهای سد و آبخیزداری و آبخوانداری و شبکه‌های آبیاری و تجهیز و تسطیح اراضی، و حفظ کیفیت آب و مقابله با خشکسالی و پیشگیری از سیلاب و بازچرخانی و استفاده از آبهای غیرمتعارف و ارتقاء دانش و فنون و تقویت نقش مردم در استحصال و بهره‌برداری.
- ۵- مهار آبهایی که از کشور خارج می‌شود و اولویت استفاده از منابع آبهای مشترک.

* * *

سیاستهای کلی بخش معدن

- ۱- سیاستگذاری و اطلاع‌رسانی جامع و هماهنگ در علوم و فنون زمین.
- ۲- تقویت خلاقیت و ابتکار و دستیابی به فن‌آوریهای نوین و ارتقاء سطح آموزش و تربیت نیروی انسانی و تعمیق پژوهش و گسترش زمین‌شناسی بنیادی، اقتصادی، مهندسی، محیطی و دریایی برای بهره‌برداری مناسب از ذخایر معدنی کشور.

● این بحث جدیدی است که در نظرات آمده است. هنوز به نتیجه نرسیدیم. گویا رهبری به شورای نگهبان گفتند، که اگر چیزی مخالف قانون اساسی است و خلاف سیاستها است را می تواند رد کند. منتهی این مسئله هنوز در جایی شکل قانونی نگرفته، فقط نظر رهبری بوده است. آیین نامه ای بردیم و الان برای نظارت در دستور است، در آن پیشنهاد شده است ولی دولت و مجلس موافق نیستند. اینها الان در بحث است. ولی همه قبول دارند که مقررات مصوبه مجلس نباید خلاف سیاستهای کلی باشد. آقایان مجلسیها به رهبری گفته اند که مثل قانون اساسی ما در مجلس، حق اخطار سیاستهای کلی داشته باشیم، یعنی وقتی چیزی خلاف سیاست کلی بود، نماینده بتواند اخطار بدهد. ایشان سؤال کردند، اگر اخطار داد و نمایندگان توجه نکردند و رأیش را قبول نکردند و واقعاً هم خلاف بود، چه کار کنیم؟ اینها هنوز جواب این سؤال را ندادند. الان توپ در زمین آنها است که باید جواب بدهند. لذا کمیسیون نماینده دولت و مجلس و قوه قضاییه و اعضای مجمع بحث می کنند که جایگاه این مسئله را تعیین کنند. ولی همه قبول می کنند که مصوبات مجلس و آیین نامه های دولت مخالف سیاستها نباید

۳- ارتقاء سهم معدن و صنایع معدنی در تولید ناخالص ملی و اولویت دادن به تأمین مواد مورد نیاز صنایع داخلی کشور و صادرات مواد معدنی فرآوری شده و استفاده از موقعیت ویژه زمین شناسی ایران و گسترش همکاریهای بین المللی (علمی، فنی، اقتصادی) جهت جذب و جلب دانش و منابع و امکانات داخلی و خارجی در زمینه اکتشافات معدنی و ایجاد واحدهای فرآوری و تبدیل مواد واسطه و مصرفی.

۴- تعیین اولویتهای مناطق دارای ظرفیت معدنی و ایجاد زمینه های مناسب برای رشد صنایع معدنی و فلزی در بخش آلیاژها و فلزات گرانبها و عناصر کمیاب و تولید مواد پیشرفته.

* * *

سیاستهای کلی منابع طبیعی

- ۱- ایجاد عزم ملی بر احیای منابع طبیعی تجدیدشونده و توسعه پوشش گیاهی برای حفاظت و افزایش بهره وری مناسب و سرعت بخشیدن به روند تولید این منابع و ارتقاء بخشیدن به فرهنگ عمومی و جلب مشارکت مردم در این زمینه.
- ۲- شناسایی و حفاظت منابع آب و خاک و ذخایر ژنتیکی گیاهی - جانوری و بالا بردن غنای حیاتی خاکها و بهره برداری بهینه براساس استعداد منابع و حمایت مؤثر از سرمایه گذاری در آن.
- ۳- اصلاح نظام بهره برداری از منابع طبیعی و مهار عوامل ناپایداری این منابع و تلاش برای حفظ و توسعه آن.
- ۴- گسترش تحقیقات کاربردی و فن آوریهای زیست محیطی و ژنتیکی و اصلاح گونه های گیاهی و حیوانی متناسب با شرایط محیطی ایران و ایجاد پایگاههای اطلاعاتی و تقویت آموزش و نظام اطلاع رسانی.

* * *

سیاستهای کلی بخش حمل و نقل

- ۱- ایجاد نظام جامع حمل و نقل و تنظیم سهم هر یک از زیربخشهای آن با اولویت دادن به حمل و نقل ریلی و با توجه به جهات زیر:
 - ملاحظات اقتصادی و دفاعی و امنیتی.
 - کاهش شدت مصرف انرژی.
 - کاهش آلودگی زیست محیطی.
 - افزایش ایمنی.
 - برقراری تعادل و تناسب بین زیرساختها و ناوگان و تجهیزات ناوبری و تقاضا.

باشد.

کتابخانه

○ چنین به نظر می‌رسد که مجلس یا دولت هم با آن ترتیباتی که اکنون در مجمع برای نظارت گذاشته می‌شود، مخالف هستند و البته چیز مشکلی هم است. اینکه شورایی بیاید قانونی رابه لحاظ اینکه مخالف با سیاستهای کلی است رد بکند، این راهم مخالفت می‌کنند. می‌گویند که تشخیص آن با رهبری یا مجمع است. برداشت اولیه این بود که این جزو قانون اساسی است یعنی شورای نگهبان نه، به عنوان اجازه گرفتن از رهبر بلکه به عنوان اینکه بررسی می‌کند که قانون خلاف قانون اساسی است آن را رد کند. اگر خلاف سیاستهای کلی اعلام شده بود، خلاف قانون اساسی است. به این اعتبار به نظر می‌رسد که جایگاهش همانجا است و می‌تواند رد بکند. قطع نظر از اینکه ما در تشخیص آنها بحث داشته باشیم و یا نداشته باشیم. فکر نمی‌کنید که مناسبترین جایش همانجا باشد؟

- ۲- افزایش بهره‌وری تارسیدن به سطح عالی از طریق پیشرفت و بهبود روشهای حمل و نقل و مدیریت و منابع انسانی و اطلاعات.
- ۳- توسعه و اصلاح شبکه حمل و نقل با توجه به نکات زیر:
- نگرش شبکه‌ای به توسعه محورها.
 - آمایش سرزمین.
 - ملاحظات دفاعی - امنیتی.
 - سودآوری ملی.
 - موقعیت ترانزیتی کشور.
 - تقاضا.
- ۴- فراهم کردن زمینه جذب سرمایه‌های داخلی و جلب مشارکت مردم و گسترش پوشش بیمه در همه فعالیتهای این بخش.
- ۵- دستیابی به سهم بیشتر از بازار حمل و نقل بین‌المللی.

سیدعلی خامنه‌ای ۱۳۷۹/۱۱/۳

سیاستهای کلی شبکه‌های اطلاع رسانی رایانه‌ای

- ۱- ایجاد، ساماندهی و تقویت نظام ملی اطلاع‌رسانی رایانه‌ای و اعمال تدابیر و نظارتهای لازم به منظور صیانت از امنیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و جلوگیری از جنبه‌ها و پیامدهای منفی شبکه‌های اطلاع‌رسانی.
- ۲- توسعه کمی و کیفی شبکه اطلاع‌رسانی ملی و تأمین سطوح و انواع مختلف خدمات و امکانات این شبکه برای کلیه متقاضیان به تناسب نیاز آنان و با رعایت اولویتها و مصالح ملی.
- ۳- ایجاد دسترسی به شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهانی صرفاً از طریق نهادها و مؤسسات مجاز.
- ۴- حضور فعال و اثرگذار در شبکه‌های جهانی و حمایت از بخشهای دولتی و غیردولتی در زمینه تولید و عرضه اطلاعات و خدمات ضروری و مفید با تأکید بر ترویج فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۵- ایجاد و تقویت نظام حقوقی و قضایی متناسب با توسعه شبکه‌های اطلاع رسانی به ویژه در جهت مقابله کارآمد با جرائم سازمان یافته الکترونیکی.
- ۶- توسعه فن‌آوری اطلاعات (به ویژه حفاظت از اطلاعات) و آینده‌نگری در خصوص آثار تحولات فن‌آوری اطلاعات در سطح ملی و جهانی و گسترش مطالعات و تحقیقات و تربیت نیروی انسانی متخصص در این زمینه.
- ۷- اقدام مناسب برای دستیابی به میناقها و مقررات بین‌المللی و ایجاد اتحادیه‌های اطلاع رسانی با سایر کشورها به ویژه کشورهای اسلامی به منظور ایجاد توازن در عرصه اطلاع رسانی بین‌المللی و حفظ و صیانت از هویت و فرهنگ ملی و مقابله با سلطه جهانی.

سیدعلی خامنه‌ای ۱۳۸۰/۳/۷

● دید اولی کمیسیون، همین بود، به طور طبیعی باید این گونه بشود و دیگر جای دومی خلق نکنیم. پیش نویسهای آیین نامه را تعیین کردند و رهبری هم تأیید کردند. (چون آیین نامه ما را رهبری باید تأیید کند، پیش نویس است و هنوز نهایی نشده است). ولی مجلسیها بخاطر وضعی که الان در شورای نگهبان می بینند و فکر می کنند این خیلی انعطاف پذیر است. سیاستهای کلی فراوان است و می توان به آسانی هر چیزی را رد کرد. لذا نگران هستند که این اتفاق بیفتد. لذا به شدت مخالفت می کنند. برای جایگزین، الان پیشنهاد دادند. پیشنهاد، ابتدایی است. فکر می کنم اگر آنها خودشان بپذیرند، از طرف ما که ناظر هستیم خیلی اشکالی ندارد. ما می خواهیم که مجلس راضی باشد. آنها خودشان گفتند که ساز و کاری در مجلس باشد. با رهبری که صحبت کردند و در مقابل سؤال رهبری پیش ما آمدند که چکار کنیم. من گفتم که خودتان بگویید. پیشنهاد ابتدایی آنها این است که در مجلس یک مرجعی تعیین بشود که اگر کسی ادعا کرد که خلاف سیاستها است، آن مرجع در آنجا داوری کند. که البته این مرجع را طبیعتاً باید رهبری هم قبول داشته باشند. یا ما که مسئول هستیم باید قبول داشته باشیم یا باید خود رهبری قبول داشته باشند. تشبیه می کردند به قانون برنامه سوم که می گفتند طبق آیین نامه، بر خلاف مصوبات برنامه سوم نباید مجلس چیزی تصویب نکند، اگر خواست، خود برنامه را اصلاح کند و الان هر وقت این شبهه مطرح شود، بحث را متوقف می کنیم. مجلس هم خیلی اعتراضی ندارد. می گفتند که چنین چیزی درست می کنیم. البته سه نفری که اینجا بودند، پیشنهاد خودشان بود. می روند با هم بحث می کنند.

نقطه دوم آیین نامه ها است. آیین نامه ها خیلی زیاد است. مصوباتی که دولت دارد و بخشنامه هایی که صادر می کند، زیاد است. ما هم برای اینکه آنها را راضی کنیم، گفتیم که مثل قوانین عادی پیش رئیس مجلس برود. آنهایی که رسیدگی می کنند و با قانون عادی منطبق می کنند، با سیاستها هم تطبیق بدهند. این هم پیشنهاد ما بوده است. اولش حرف داشتند. ولی اخیراً گفتند که می پذیریم و دنبال این هستند. نهایتاً نگرانی آنها این بوده که مجمع می خواهد برود که در وزارتخانه ها بازرسی بگذارد. در ذهن ما چنین چیزی نبود. این مربوط به بند بعدی است که توضیح می دهم. پس جایگاهی که شما سؤال کردید این است. بین قانون اساسی و برنامه ها است و مصوباتی که مجلس و دولت می گذرانند برای اجرای همه سیاستها باید باشد.

○ زمانی جنابعالی یک سؤالی را از شورای نگهبان کرده بودید و در چند بند تفسیری خواسته بودید. سؤال کرده بودید: آیا مجمع می تواند تفسیر بکند و مصوبات خودش را تجدید نظر

بکند؛ آیا مصوبات مجمع قانون است و همه ویژگیهای قوانین عادی باید در مورد آنها مراعات شود؟ دیگر اینکه اگر تعارضی بین مصوبات مجمع و قوانین عادی و اساسی و مقررات رسمی دیگر کشور بوجود آید تکلیف چیست و حاکم کدامند؟ پاسخی که شورای نگهبان داد (که راجع به قسمت دوم است)، این بود که مصوبات مجمع حاکم بر قوانین عادی و مقررات است، نه مجلس و نه مراجع دیگر نمی توانند نقض کنند و خلاف مصوبات مجمع، مصوبه‌ای بگذرانند. مگر در موارد معضل که یا مدت معتناهی بگذرد و یا رهبری اجازه بدهند. در رابطه با اینکه اگر مصوبات مجمع خلاف قانون اساسی باشد تقریباً جواب شورای نگهبان این است که در مقام حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، اصلاً شان نزول مجمع این است که ممکن است خلاف قانون اساسی بر مبنای مصلحت نظر بدهد. ولی اگر خارج از این باشد و مصوبه‌ای را بگذرانند (مثلاً یکی همین سیاستهای کلی، یعنی اگر شما چیزی به عنوان سیاستهای کلی تدوین کردید و خلاف قانون اساسی بود- فرضاً برخلاف اصل ۴۳ قانون اساسی راجع به بخشهای دولتی اقتصاد)- این چگونه می شود آیا درست است یا نه؟ شورای نگهبان به رای نرسید. یعنی نتوانستند یک جواب تفسیری به شما بدهند. در این مورد نظر جنابعالی چیست؟

● اولاً ما مقیدیم که چیزی بر خلاف قانون اساسی در سیاستهای کلی تصویب نکنیم. اینجا دبیر شورای نگهبان هم هستند و مواظبت می کنند. ما خودمان که نمی توانستیم بحث کنیم. شورای نگهبان باید بحث کند. چند بار بحث حاشیه‌ای پیش آمده، این تکلیف شورای نگهبان است که تفسیر کند و به ما بگوید. فعلاً آنها نگفتند و ما چیزی را بر خلاف قانون اساسی تصویب نمی کنیم. تا به حال هم هنوز اتفاق نیفتاده است. ولی ابهام قضیه هنوز باقی است و شورای نگهبان هم جواب نداده است. ما هم خیلی مصلحت نمی دانیم در کل بیاییم ابتدا به ساکن چیزی بر خلاف قانون اساسی تصویب کنیم. ما نمی خواهیم وارد این وادی شویم. ولی شاید اگر پیش آمدی شود و اتفاقی بیفتد و بنا باشد که این کار شود آن وقت این بحث جدی مطرح شود.

○ یعنی نظر و رویه حضرتعالی این است که خلاف قانون اساسی تصویب نکنید؟

● بله، تا به حال هیچ موردی را خلاف قانون اساسی در سیاستهای کلی نگفتیم. این را هم که جنابعالی می گوید آن موقع این جواب را دادند، آن موقع بحث سیاستهای کلی اصلاً مطرح نبوده است، بحث معضلات و همچنین بحث اختلاف بود. در معضلات، مواردی می آوردند که از قبل معلوم بود می خواستند شورای نگهبان رد نکند، بنابراین به مجمع می آوردند. در آنجا این اتفاق در مصوبات مجمع افتاده است. الان در مورد اختلافات، ما سعی می کنیم کمتر مخالف

قانون اساسی حرف بز نیم و بخاطر چیزهای کوچک، قانون اساسی را نقض نکنیم. وقتی که شورای نگهبان می گوید خلاف قانون اساسی است با اینکه خودمان قبول نداریم که خلاف قانون اساسی است، ولی حرفش معتبر است و ما قبول می کنیم. سعی می کنیم به طریقی آن را حل کنیم.

○ شورای نگهبان بخشی از سؤال جنابعالی را جواب ندادند که سؤال جالبی هم بود: آیا مصوبات مجمع قانون است و همه ویژگیهای قوانین عادی باید در موردش مراعات شود؟ مصوباتی که در مقام حل اختلاف است تقریباً آیین نامه، وضع آنها را روشن کرده شما هر طرف را که گرفتید به مجلس می فرستید و رئیس مجلس هم ابلاغ می کند و مثل مصوبات مجلس سیر خودش را طی می کند. ولی آنهایی که مستقیماً ارجاع می شود و تحت عنوان معضل تصویب می شود علی القاعده باید به تأیید رهبری برسد و اختلاف نظری هم شما فرمودید دارید در این زمینه، آیا این مصوبه باید مثل قانون عادی برود و طبق اصل ۱۲۳ قانون اساسی رئیس جمهور امضاء کند و ابلاغ کند و در روزنامه رسمی منتشر شود؟ یعنی اینکه آیا همه ویژگیهای قوانین عادی باید رعایت شود؟

● در این موارد قانون می شود. یعنی خود قانون اساسی گفته که این قانون است. بالاخره این واجب العمل می شود. دستگاه قضایی به آن استناد می کند و همه مکلف هستند که عمل بکنند. ما هم به روزنامه رسمی می دهیم و منتشر می شود همه آن ویژگیها را دارد. ابلاغ هم همانگونه می شود.

○ آیا رئیس جمهور هم امضا می کند؟...

● در آیین نامه ما هست. در آیین نامه جدید نوشته که چگونه ابلاغ شود. بنابراین همه ویژگیهای قانون را دارد. یک بحث ظریف تری هم هست و برای شما باید مهم باشد و حل بشود، حتی این چیزهای که از مجلس و شورای نگهبان به صورت اختلاف می آید، بحثی اینجا هست و بعضیها می گویند که مجمع باید بگوید یا این و یا آن. حد وسط را نمی تواند بگوید. ما این را نمی توانیم اصلاً بپذیریم. آیین نامه ما هم که به تصویب امام و هم رهبری رسیده است این را مشخص کرده است. معنی آن این است که اگر ما بخواهیم این کار را بکنیم، این بن بست نمی شکند. یعنی چیزی از مجلس می آید و شورای نگهبان اعتراضی می کند، ما نه حرف این را قبول داریم و مصلحت می دانیم و نه حرف مجلس را قبول داریم. اگر یکی از این دو رای بیاورد، راه سوم را

نمی آوریم. وقتی که رای نمی آورد، ما راه سوم را انتخاب می کنیم. راه سوم هم چند فرض پیچیده دارد. یک فرض این است که همین ماده را که روی آن اختلاف شده، اصلاح کنیم هر جوری که خواستیم. این خودش قانون جدید می شود. مسئله دوم این است که وقتی اصلاح کردیم، لازمه اش این است که ماده دیگری هم اصلاح بشود و به هم مربوط هستند. این هم به طور طبیعی حق داریم اصلاح کنیم. پس بنابراین یک قانونی هم از بین مورد اختلافی اضافه می شود. مشکل ترین مورد این است که مجمع بگوید اصلاً این قانون اشکال دارد. اگر ما رای ندیم قانون می ماند و دست ما است و می توانیم همانجا متوقف کنیم. اگر می خواهیم ما اصلاح کنیم باید فلان ماده های دیگر که هیچ ربطی به این ماده ندارد اصلاح بشود تا سد را از جلوی آن برداریم. این اتفاق می افتد و در قانون کار افتاد. در قانون کار خیلی مشکلات بود، مواردی هم بود که شورای نگهبان اعتراض نکرده بود. ولی مجمع گفت که باید اصلاح شود. اجازه گرفتیم و اصلاح کردیم. اگر این چنین موردی پیش آمده ما دیگر خودمان نمی توانیم اقدام کنیم باید از رهبری اجازه بگیریم.

○ شما می فرمایید که الان مدتهاست که مجمع قانونگزاری نمی کند و معضل خیلی به ندرت پیش می آید. ولی عملاً در بسیاری از موارد اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس که به مجمع می آید، بعضی چیزها را تغییر می دهد. مثلاً مسئله مربوط به حداقل سن، مجلس احتمالاً ۱۵ سال و ۱۸ سال را برای سن ازدواج، تصویب کرد این در مجمع بحث شد و سرانجام چیز جدیدی را بیرون داد. یعنی سن ۱۳ و ۱۵ سال و کمتر از آن را با اجازه دادگاه. این قانونگزاری است. درست است که در آئین نامه آمده است (اتفاقاً من می خواستم به ماده ۲۸ و ۲۹ اشاره کنم). حضرتعالی در این مورد فرمودید این اجازه داده شده یا جداگانه در موردی از رهبری سؤال کردید، اما آیا جدای از این اجازه، آیا با آن فلسفه وجودی که برای مجمع بوده، منافات ندارد؟ در حکم حضرت امام هم آمده بود در آن، مصلحت مجمع تشخیص و گنجاندن قانون اساسی در مورد بازنگری و بی خود تصویب شده و باید مسکوت بماند. اصلاً مصلحت نیست که مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی بیاید برای رفع اختلاف و حل معضلات بدون اینکه یک قوه ای در عرض قوای دیگر باشد، آیا اینجا مجمع به شکل دیگری قانونگزاری نمی کند؟ گاهی قانونی در مجلس تصویب می شود و شورای نگهبان هم ایرادات می گیرد و به مجمع می آید، مجمع یک ایرادات جدیدی می گیرد! در حالیکه در اشکالات شورای نگهبان نبوده است. مثلاً یک موافقتنامه بین المللی را مجلس تصویب کرده و شورای نگهبان هم اصل را ایراد نگرفته بود. در کمیسیون مجمع گفتند چگونه مجمع این کار را می کند

و به فرمایش شماره سوم را برمی‌گزینند؟ فکر نمی‌کنید اینها خارج از وظیفه مجمع است؟

● شما به نکات ظریفی باید در اینجا توجه کنید. این موردی که می‌گویید مورد سوم است و در کمیسیون، اینها حق ندارند. ممکن است آنها نظری بدهند. این به مجمع می‌آید. ممکن است اعضای مجمع هم این حرف را بزنند. اگر این حرف را زدند باید از رهبری به عنوان معضل در اینجا اجازه بگیریم، چون که ما خودمان نمی‌توانیم آنها را اصلاح کنیم. معضل هم از این جهت است که باز به بن بست می‌رسیم مصلحت نمی‌دانیم. الان مصلحت دست ما است که تشخیص بدهیم. اعضای مجمع هم می‌گویند اگر ما رای بدهیم، یک چیز خلاف مصلحت هم برای اجرا می‌رود. لذا ما اینجا این حق را داریم و رای نمی‌دهیم و قضیه را نگه می‌داریم. اگر معضل باشد پیش رهبری می‌رویم. ما این مورد را در این دوره نداشتیم. تا به حال هیچ اتفاق نیفتاده است. مربوط به سابق است که موارد خاصی اتفاق افتاده است. اما آن نقطه‌ای که می‌گویید که اینکه یک قوه در مقابل سه قوه می‌شود، این گونه نیست. چون مجلس سنا که تشبیه می‌کنید، مجلس سنا هر قانونی که وضع می‌شود و هیچکس هم روی آن نظری نداده، می‌تواند هم نظر بدهد. یعنی نظر کارشناسی هم می‌دهد. بنابراین اصلاً قابل تشبیه به آن نیست و ما چنین چیزی نداریم که بخواهیم انجام بدهیم. همه قوانین می‌گذرد و ما هیچ کاری نداریم. خودشان پیش ما می‌فرستند. نقطه بعدی وقتی که شورای نگهبان مخالفت می‌کند و چندبار که در مجلس رفت و برگشت می‌کند، به بن بست رسیدند، وظیفه ما بن بست شکنی است. مگر فلسفه وجودی مجمع چیست؟

○ تشخیص مصلحت است. شما می‌توانید تفسیر کنید، تشخیص مصلحت یعنی اعم از اینکه نظر این یا آن را بگیرد و یا چیز ثالثی بیاید.

● ما وظیفه رفع اختلاف داریم و باید رفع اختلاف کنیم. حالا که باید رفع اختلاف کنیم و مصلحت را هم می‌خواهیم بگوییم، با مصلحت‌سنجی می‌خواهیم رفع اختلاف کنیم. راه منحصر می‌شود به اینکه ما در آن اصلاح کنیم. اگر بخواهیم حرف شورای نگهبان را قبول کنیم، خلاف مصلحت می‌بینیم و اگر حرف مجلس را قبول کنیم، خلاف مصلحت می‌بینیم. معیار ما مصلحت است. می‌توانیم با یک کلمه، مصلحت را تأمین کنیم. شما راه دیگری دارید اینجا مطرح کنید.

○ تفسیر حضرتعالی از اصل ۱۱۲ این است که چون می‌گوید که مجمع تشخیص مصلحت

نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را، شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نکند، داور برای تشخیص مصلحت، مجمع است. یک نظر این است که مصلحتی که مجمع در نظر می گیرد همان است که مجلس گفته است. حضرت تعالی تعمیم می دهید که تشخیص مصلحت در اینجا، با مجمع است. حالا تشخیص مصلحت یا این است که دقیقاً همانی را که مجلس گفته بگیرد یا راه ثالثی را بگیرد، قدر مسلم این است که نظر شورارانمی گیرد. این اختیار را می توانید از این اصل نتیجه بگیرید؟

● اگر نظر شورا را قبول کنیم که مشکلی نیست - فرض این است که قبول نکردیم و خلاف مصلحت بدانیم - حالا که نمی خواهیم نظر شورا را قبول کنیم، یا باید نظر مجلس را درست قبول کنیم و اگر آن را نیز مصلحت ندانیم، اگر راه حل دیگری نباشد بن بست باقی می ماند.

○ یعنی حضرت تعالی می فرماید که تشخیص مصلحت مجمع الزاماً نباید قبول مصلحت مجلس باشد و می تواند نپذیرفتن نظر شورای نگهبان باشد. بلکه در اینجا راه ثالثی برای تشخیص مصلحت باز می شود...

● چاره ای غیر از این نیست. در جایی که داور یک نفر باشد، کار آسان است. اما نمی توانیم به سی نفر بگوییم شما رأی بدهید به عنوان مصلحت. هر فرد می خواهد طبق نظر خود رأی بدهد. در مجلس هم نمی توانیم بگوییم که مجلس به چه چیزی رأی بدهد. به مأمور دولت می گویند که امضاء کن و او امضاء می کند. اینجا این گونه نیست. تشخیص داده می شود و بعد رأی می دهند. اگر راه دیگری به ذهن شما می رسد به ما بگویید. ما خیلی روی این بحث کردیم. البته محکم هم کردیم با تأیید رهبری که اینجا دیگر یک سند اضافه هم داریم. اگر حرفهای امام را زمانی می خواهید سند قرار بدهید حرفهای امام زمانی خیلی تند بود و گفتند که مجمع همه چیز را می تواند چون مبنای ایشان مصلحت حکومت بود از همان اول می تواند قانون بیاورد و برگرداند.

○ بلی. حضرت تعالی آیین نامه ای را که تهیه کرده بودید ایشان حاشیه زده بودند که مجمع این کارها را هم می تواند بکند...

● ما محدود کرده بودیم، ایشان همه این چیزها را شکست. شما آمدید یک کلمه امام که در مقابل قوه دیگر قوه نباشد، خواستید استدلال کنید، اما اگر به صراحتهای دیگر که مطرح هست،

استدلال کنید، خیلی چیزهاست. نظر ایشان این بود که این مجمع تشخیص مصلحت که تشکیل می شود برای نظام است و نمی تواند تابع این فرمولها باشد. البته من به آنها استدلال نکردم. گفتم که ماهیت رفع اختلاف و ماهیت تشخیص، راه منحصر به فرد است و اینجا تغییر می دهیم. رئیس و نماینده های مجلس هم که اینجا هستند، وقتی که مطرح می شود، موارد دیگری به ذهن آنها نمی رسد و همه می پذیرند که چاره ای نداریم.

○ یکی از وظایفی که در قانون اساسی برای مجمع پیش بینی شده در اصل ۱۷۷ این است که رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام دستور بازنگری قانون اساسی را در موارد ضروری صادر می کند. الان از سال ۱۳۶۸ که قانون اساسی بازنگری شده از ده سال بیشتر گذشته است. آیا هیچ بحثی پیش آمده که احیاناً در بعضی از اصول قانون اساسی بازنگری شود و نظری از مجمع خواسته باشند که در این زمینه ها بحث کنند و مشورتی بدهند؟

● از ما کسی هیچ وقت نخواست است. به طور طبیعی نباید در این مسئله بسته شود. ما خودمان ابتدا نمی توانیم شروع کنیم. معمولاً دیگران هستند که به رهبری می گویند و یا پیشنهادهایی دارند. رهبری هم باید با ما مشورت کنند و اقدام کنند. چیزی مطرح نشده است. منتهی اشکال کار در زمان ما این است که قضیه را سیاسی کرده اند و در اختلافات فرقه ای و جناحی انداختند و تعصب آلود شده است. والا مسئله اصلاح قانون اساسی یک چیز طبیعی و معمولی است. وقتی شرایط عوض می شود باید بعضی اصول عوض شود. چون ما این مجمع را داریم، مجمع می تواند گاهی قانون اساسی را در مسایلی که بوجود می آید، دور بزند، به آن ضرورت نرسیدیم. اگر مجمع نبود آقایان زودتر به ضرورت می رسیدند.

○ حضرتعالی فکر می کنید که تجدیدنظر و اصلاح قانون اساسی زود به زود چیز مطلوبی نیست اما در دنیا یک امر معمول است. یک کارهایی که به نظر می رسد خلاف قانون اساسی است و به این شکل دور زده می شود و سرانجام از طریق مجمع حل می شود (مثل مسئله دولتی نبودن بخشهایی از مالکیت های دولتی که در اصل ۴۳ است یا تأسیس بانکهای خصوصی حداقل با برداشتهای اولیه ای که از اصل ۴۳ قانون اساسی و اینها بود، جور در نمی آید)، در چنین مواردی آیا بهتر نیست که بیاییم بعضی از اصول قانون اساسی را اصلاح کنیم؟ یعنی مجمع نظر مشورتی بدهد که الان زمان این رسیده که ما این اصول را اصلاح کنیم؟

● من قبل از اینکه به این جواب بدهم در سؤال قبلی شما که بحث مصلحت، تشخیص و

اصلاح بود یک مثال روشن می‌زنم که در تحقیق شما، بکار می‌آید، مصداقش همین قانون سرمایه‌گذاری خارجی است که از مجلس آمده بود، انصافاً خیلی اشکال داشت. ما می‌توانستیم چند مورد را اصلاح کنیم و به آنها بدهیم. ولی اشکالات بسیار اساسی داشت. مثلاً ایرانیهای ساکن در خارج را شامل نمی‌شد. در صورتی که کفار و یهودیهای خارجی را شامل می‌شد. این یعنی چه؟ یا در بحثهای غیرعمرانی برده بودند و اجازه داده بودند، چند مورد بسیار بسیار بد گذاشته بودند و واقعاً اگر ما نمی‌خواستیم آنها را اصلاح کنیم، ابلاغ این قانون کشور را در معرض خطر قرار می‌داد. مثلاً بگونه‌ای بود که اگر یک زمانی خارجیها تصمیم می‌گرفتند یک رشته از صنعت مثل خودرو، سیمان یا چیزهای دیگر را برای خودشان انحصاری کنند با این قانون می‌توانستند و آن موقع ما وابسته می‌شدیم. یک صنعت اساسی پنج شش مورد مشخص دارد و روشن هم هست. شما برای شاهد مثال همان اشکالاتی که ما کردیم که گفتیم به‌عنوان مصلحت نمی‌توانیم قانون را به‌عنوان مصلحت تشخیص بدهیم.

در مورد این سؤال اخیر هم باید گفت اولاً در این مورد اصل ۴۳ قانون اساسی را دور نزدیم. براین اساس بود که در ذیل سه تا شرط گذاشت. به اتفاق آرای کارشناسها، دولتی کردنها این‌گونه مانع رشد شده است. یعنی کشتیرانی، هواپیمایی، بانکها، راه آهن، نیروگاهها، مخابرات، صنایع ما اگر دولتی باشد، دردسر دارد و دولت را زمین گیر می‌کند. لذا ما با توجه به ذیل اینها را تصویب کردیم.

○ اگر این باشد شورای نگهبان نمی‌بایست مخالفت کند...

● شورای نگهبان ممکن است مثل ما فکر نکند و بگوید که این مشمول ذیل نیست. ولی ما اینها را مشمول ذیل دیدیم.

○ اگر خاطرتان باشد، اوایل دولت جنابعالی که سازندگی شروع شد یکی از کارها این بود که تا حدی بیشتر به چیزهای خصوصی پردازیم. اگر خاطر شما باشد یک سؤال تفسیری از شورای نگهبان کردید و در ارتباط با همین بخش دولتی اصل ۴۳، (هواپیمایی، بانکداری و نظایر اینها)، یک فرمولی پیشنهاد شده بود که احیاناً شورای نگهبان یک نظر تفسیری بدهد که اینها را می‌توان واگذار کرد. مزاجاً فقهای شورای نگهبان با این نظر موافق بودند. ولی در جلسات شورای نگهبان که بحث شد گفتند که ما چنین کاری را نمی‌کنیم و خلاف قانون اساسی است. منتهی گفتند اگر دولت بخواهد برود و لوایح تفصیلی آن را در کارهایی که

می خواهد بکند، به مجلس بدهد و مجلس اگر تصویب کرد و به شورای نگهبان آمد، با سعه صدر برخورد می شود. ولی بعد نمی دانم چرا لایحه ای داده نشد؟

● اینجا چون ما به عنوان مصلحت تصمیم گرفتیم، دیگر شورای نگهبان نمی توانست با این مخالفت کند. ولی نظر ما این بود که مشمول ذیل است. ما حق داشتیم بگوییم که مشمول ذیل نیست و مصلحت است. اما اصل مسئله سابقه خوبی دارد. یکبار در شورای اقتصاد آقای نوربخش و آقای جنتی بودند و آقای نوربخش استدلال خوبی کرد و آقای جنتی و اعضای شورای نگهبان قانع شدند. ایشان گفت که اینکه بانک خارجی اینجا باشد یا کشتی و امثال اینها، مخالف اینکه در قانون اساسی آمده، نیست. چون الان این هواپیماهای خارجی که در ایران می آیند و در اینجا بلیط فروشی و نمایندگی دارند، مگر چه کاری می کند. شما که روی این حرفی ندارید.

○ طبق اصل ۸۱ دادن امتیاز تشکیل شرکتها و موسسات در امور صنعتی و تجارتي و معادن و خدمات به خارجها مطلقاً ممنوع است.
● این امتیاز نیست. بحث روی امتیاز است.

○ اما در مورد نمایندگی یادم هست که یک مورد مخالفت کردند...
● بحث امتیاز یک بحث مستقل دیگری دارد. بنابراین ایشان گفت که خیلی از کارها الان انجام می شود. بانک هم مثل هواپیما است. چطور مردم ما اینجا می توانند سوار هواپیمای خارجی بشوند بلیط بخرند ولی از شعبه بانک خارجی این کار را نکنند. بانک که می آید اینجا حاکم نیست. مثل شعبه هواپیمایی می آید. آقای نوربخش استدلال کرد و آنها هم انصافاً پذیرفتند و دیدند که این حرف محکمی است. شورای نگهبان هم با آن استدلال مواضعش تعدیل شد. بنابراین جواب سؤال شما این است که این مورد از آن نبود. اما اصل اینکه اگر پیش بیاید، تا به حال هیچ مورد مشخصی به ما مراجعه نشده است و هیچ کس هم ادعا نکرده است و شما می توانید بگویید که فلان اصل قانون اساسی مثلاً وقت آن است که عوض کنیم. اینکه الان در مسائل سیاسی افتاده، بیشتر دنبال بحثهای رهبری هستند. جرات هم نمی کنند صریح بگویند. ولی مسئله آنها این است. شما یک موردی بگویید که مثلاً خوب است عوض شود.

○ اما آیا در این خصوص مجمع به هیچ وجه مطرح شده یعنی ارجاع شده یا بحثی شده؟

● هیچ موردی را هیچ کس نگفته و ما هم ضرورت ندیدیم که بحث کنیم.

○ یکی از معضلاتی که با آن مواجه هستیم، مسئله تبعیض در اعطای حقوق شهروندی یا حقوق و آزادیهای اساسی به شهروندان خودمان است. منتهی بیشتر براساس تبعیض از لحاظ مذهب. (تبعیض براساس نژاد و... اینها را هم ممکن است گاهی ایراداتی بگیرند). اما عمده‌تاً مشکل، مسئله اقلیتهای مذهبی و براساس مذهب است. قانون اساسی ما هم تا حدودی وضعیت را روشن کرده برای اقلیتهای شناخته شده در اصل ۱۳، حقوقی قائل شده و در مورد پیروان فرق و مذاهب دیگری که به رسمیت شناخته نشدند طبق اصل چهارده باید با قسط و عدل رفتار بشود. یک سلسله حقوقی هم در قانون اساسی است از قبیل شغل، مصون بودن از تعرض، محترم بودن مال، جان و نظایر اینها که اصلاً تعبیر قانون اساسی در این زمینه‌ها با عباراتی چون: هر ایرانی، هر فرد، همه مردم و هر کس است که شامل همه می‌شود؛ به‌خصوص در این حقی که ما به‌عنوان شهروندی یاد می‌کنیم. از طرفی دیگر می‌دانید ما قوانین عادی داریم مثل قانون گزینش که تفاوتی هست و محرومیت‌هایی برای برخی از اقلیتها در پی دارد. روی این زمینه خیلی بحث و ایراد می‌شود. مطلب به عموماًت قانون اساسی کشیده شد که ما حقوق شهروندی را برای همه قائل هستیم. تفاوت که بین رسمی و غیررسمی است این است که مادر مورد رسمیتها گفتیم در مسائل مربوط به احوال شخصیه طبق مقررات مذهبی خودشان در دادگاهها عمل می‌شود و بقیه تابع مقررات کلی مملکت هستند. مجمع تشخیص مصلحت هم فکر می‌کنم در سال ۷۸ جزو سیاستهای کلی نظام در رابطه با اقوام و مذاهب تحت این عنوان مصوبه‌ای دارد که عبارت آن این است: «حمایت از مردم ایران از هر طایفه، عشیره، زبان و مذهب به عنوان ملت واحد. این مصوبه مجمع بسیار مورد استناد قرار گرفت؛ در مجامع بین‌المللی و در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و کمیته سوم مجمع عمومی که من خیلی جاها شاهد بودیم که از سوی مسئولین مربوطه به استناد این مصوبه گفته می‌شد حقوق شهروندی را ما برای همه قائل هستیم. ولی اشکالی که گرفته می‌شود می‌گویند این مصوبه در عمل اجرا نمی‌شود. در این ارتباط حضرتعالی چه نظری دارید و احیاناً چه اقدامی مجمع می‌کند برای اینکه این مصوبه اجرا بشود چون بازتاب بین المللی هم دارد؟»

● اولاً نمی‌دانم این به تصویب رهبری رسیده و ابلاغ شده، یا نه؟ ما چیزهایی را تصویب می‌کنیم و به رهبری می‌دهیم. رهبری صبر می‌کند و یک مجموعه که شد، ابلاغ می‌کند یا دم نیست که این جزو ابلاغ شده‌ها هست یا نیست.



○ جزو سیاستهای کلی است که مادر یافت کردیم آن را...

● ما وقتی تصویب کردیم اعلام می‌کنیم. ولی به معنای تمام شدن نیست. خدمت رهبری می‌فرستیم، گاهی خیلی طول می‌کشد. فرض می‌کنیم شده باشد و رهبری هم ابلاغ کرده باشند و تأیید کرده باشند. این تکلیف قوای سه‌گانه دولت و مجلس و قوه قضائیه است که ترتیب عملی شدن آن را بدهند و رهبری باید نظارت کنند که این فعالیتها اجرا شود و رهبری این نظارت را بعهدہ مجمع گذاشته‌اند.

بحث بعدی نظارت است. ما هنوز نظارت‌مان را شروع نکردیم. آن هم یکی از سؤالات شما است. نظارت مال رهبری است و تکلیف ایشان است که باید نظارت کنند. ایشان به مجمع محول کردند. ما هم بعد از آن آیین‌نامه تهیه کردیم و هنوز آیین‌نامه بخاطر اختلاف نظرهایی که الان در دولت و مجلس است به تصویب نرسیده. بنابراین الان ما به طور محدود نظارت‌مان را این‌گونه عمل می‌کنیم که معمولاً در مجلس قوانینی، که قوانین معمولی، برنامه و بودجه که می‌رود، افرادی را می‌فرستیم. به خصوص سیاستهای کلی برنامه و بودجه را جداگانه تصویب می‌کنیم و به آنها می‌دهیم آنجا باید مراعات کنند. نظارتی آنجا می‌کنیم. اما هنوز آیین‌نامه نداریم برای اینکار اگر فرض کنیم این ابلاغ شده باشد، وظیفه دولت است مقرراتی را که این را نقض می‌کند وضع نکند و همچنین وظیفه مجلس است که آنها را اصلاح کند. ما فعلاً فقط می‌توانیم بگوییم که چرا نکردید. آنها باید اصلاح کنند و بیاورند وقتی که آنها آمد ممکن است مورد اعتراض شورای نگهبان از بعضی جهات قرار بگیرد و بعد پیش ما می‌آید آن وقت ما با سیاستهای کلی تطبیق می‌کنیم و انجام می‌دهیم.

○ ما هم اکنون مقررات و رویه‌هایی برخلاف این مصوبه مجمع داریم که باید اصلاح شود. مثلاً بعضی آیین‌نامه‌های دولتی داریم که شرط اشتغال حتی به بعضی از مشاغل آزاد را که مجوز و پروانه می‌خواهد، تدین به یکی از ادیان رسمی می‌دانند. در مشاغل حساس و کارهای بالاتر، هر نظامی برای اینها توجیه دارد که یک تفاوتی قائل شود. ولی در رابطه با این چیزهایی که اصطلاحاً حقوق شهروندی حساب می‌شود، خیلی مورد ایراد قرار می‌گیرد فکر نمی‌کنید با توجه به این مصوبه‌ای که حداقل در مجمع بوده، و یک عنایتی مجمع داشته که این را آورده است آیا به نظر شما نباید به شکل دیگری دنبال این امر بود؟

● همین که رأی آورده نشان از سعه صدری است که مجمع دارد و مصلحت می‌داند برای اینکه اولاً اینها انسان هستند و حقوقی دارند و ثانیاً شهروند ما هستند و ما باید با اینها رابطه عاطفی

داشته باشیم و نباید احساس ناامنی بکنند. ما ادله فراوانی داریم که نظام باید اعتماد و عواطف اینها را جلب بکند هم از بعد انسانی و هم از بعد امنیتی و سیاسی این نظر هست منتهی اینکه الان در مقررات از چه زمانی به این مسائل بی توجهی شده، بعد از انقلاب سختگیرانه‌ای بوده است. حتماً براساس این سیاست مجمع باید یک بازنگری در این بحثها شود دولت و مجلس هنوز در این وادی وارد نشده‌اند. گاهی چیزهایی می‌گویند اما باید به طور اصولی وارد بشوند و فعلاً این سیاست کلی می‌شود شورای نگهبان در آن استدلالهای قانون اساسی که شما می‌کنید، اصل ۴ را حاکم بر همه این موارد که می‌گویید می‌دانند. منتهی اینها مخالفت با شرع ندارد دلیل ندارد مخالفت کنند می‌گویند این مصالح عمومی است ذاتاً اینها خلاف شرع نیست.

○ اگر امکان دارد قدری در رابطه با نحوه نظارت بر اجرای سیاستهای کلی و مطالبی که فرمودید در دستور کار مجمع هست، توضیحی بفرمایید.

● مسئله نظارت از وقتی که مطرح شده باعث نگرانی من بوده است من در قوه مجریه بودم و مشکلات آنها را می‌دانم. اگر زمانی مجمع بخواهد آن هم با قدرت رهبری یک نظارت جامعی تا سطوح پایین داشته باشد برای اجرای سیاستهای کلی، بسیار می‌تواند مشکل ایجاد کند. لذا هیچ وقت در این فکر نبودم که تا من اینجا هستم بگذارم که این مشکل در نظام بوجود بیاید. منتهی قانون اساسی در بند ۲ اصل ۱۱۰ رهبری را مسوول نظارت می‌داند اگر ایشان وظیفه خودشان را انجام ندهند، جای سؤال است. یکی دیگر از بندهای قانون اساسی می‌گوید که ایشان حق دارند که بعضی از وظایفشان را به جاهای دیگر محول کنند. ایشان بر این اساس می‌خواستند به جایی منتقل کنند به نظر من جایی بهتر از مجمع برای این منظور وجود ندارد یک فرض این است که ایشان در دفتر خودشان یک سازمانی را تأسیس کنند و بگویند که نظارت کنید که تحقیقاً برای دستگاهها مشکل ایجاد می‌کند چون آنجا دیگر جای چانه زدن و وارد بحث شدن نیست. آنها با قدرت بیشتری هم دنبال کار می‌روند لذا ایشان می‌خواستند تا به جایی واگذار کنند. فرض کنید به جایی مثل بازرسی کل کشور واگذار کنند، باز می‌بینید که آنها هم مسایلی خواهد داشت این مجموعه که اینجا هست، دولت در آن حضور مؤثر دارد مجلس حضور مؤثر دارد و شخصیتهایی هم هستند و شورای نگهبان حضور دارد در مجموعه جامعی از ارکان نظام می‌شود در موقع بحث و بررسی بحث جامعی می‌تواند انجام بدهد. وقتی مطرح شود، رئیس جمهور و رئیس مجلس هم می‌توانند دفاع کنند این گونه نیست که حرف آنها را نشنویم یک داور آگاه می‌تواند برای قضاوت در این مسئله باشد فکر می‌کنم مناسب‌ترین جایی

که می‌توان پیدا کرد، مجمع است. وقتی آئین‌نامه را در دستور آوردیم آقای خاتمی و رئیس مجلس گفتند که یک ماه مهلت بدهید ما گفتیم که یک ماه وقت می‌دهیم و شما بررسی کنید و نظر بدهید خودشان یک ماه وقت خواستند یک ماه تبدیل به دو ماه شد و چیزی را پیشنهاد کردند. و در کمیسیونها آمدند بحث کردند و همه قبول کردند که پیشنهادشان جوابگو نیست هنوز در حال بحث هستند من به عنوان کسی که دلم می‌خواهد برای کشور مشکلی در این بعد پیش نیاید و سیاستهای کلی هم اجرا شود فکر می‌کنم همه فرصتها داده شود، اگر راهکار بهتری هر کس پیشنهاد کرد، ما می‌پذیریم اینکه رهبری بپذیرند یا نه، حق ایشان است ما می‌پذیریم اگر راه بهتری بیاید این نوع نظارت اولاً یک چیز بدیعی است خود سیاستهای کلی بدیع است که نمونه‌اش در سازمانهای دیگر دنیا نیست. هنوز بطور کامل اجرا نشده است و بدیع است و نظارت بر آن هم بدیع است بنابراین ما عجله نمی‌کنیم که بتوانیم قدم‌های اولی را مطمئن‌تر برداریم. در قدمهای بعدی این بحثها پیش می‌آید بالاخره در نظامهایی مثل نظام ما که اصول ثابت دارد و یک واقعیاتی است که نمی‌توانیم تغییر بدهیم، این مسائل در آن هست و راه آن هم تحقیقاً جایی مثل مجمع است. البته وقتی که در بازنگری قانون اساسی بحث می‌شد، نظر ما این بود که اعضایش را از ارگانهای موجود و از سمتهای خاص قرار بدهیم و چند نفر را رهبری بگذارند که اعضای معین شده‌ای باشند مثلاً از مجلس، قوه قضائیه، دولت و جاهای مختلف ترکیب جامعی داشته باشند بحث خیلی طول کشید و خسته کنند شده بود سرانجام آقای موسوی خوئینها گفت که خودمان را خلاص کنیم و بگوییم اعضای ثابت و متغیر را رهبر تعیین کنند. اینجا دیگر ثابت و متغیر هم معنی ندارد. چون در گذشته داشت این جمله را ایشان آورد و همه رای دادند من با چنین چیزی موافق نبودم و فکر می‌کردم باید پیش بینی بشود. هر کسی سلیقه‌ای داشت چند نفر از دولت و چند نفر از مجلس بودند که به توافق نرسیدیم. به نظرم هنوز اینجا احتیاج به یک تجدید نظر داریم. این کار جدید و بدیعی است و باید تجربه فعلی خودمان را ملاک قرار بدهیم و بعداً راه درست تری انتخاب کنیم.

○ حضرتعالی در مصاحبه‌ای در کتابی که اخیراً از سوی مجمع منتشر شده اشاره فرمودید که در مسائل حکمرانی، قرآن کلیات را مطرح کرده و راه را برای تحول باز گذاشته است. از سوی دیگر در حوزه، شیوه اجتهاد شیخ طوسی وجود دارد یعنی به اجتهاد با نظر غیر حکومتی نگاه می‌شود و اصلاً وجود این مسائل و ضرورتها بود که نهایتاً به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت

انجامید. اصولاً با توجه به اینکه وجود تحول در یک بحث نظری، بنیان تشکیل مجمع شد، به نظر حضرتعالی چگونه می‌شود به تحول در حوزه‌ها اندیشید و چگونه و تا چه اندازه حوزه‌های علمیه در عرصه حکومت و سیاست می‌توانند تحول بپذیرند و اصولاً در سالهای پس از انقلاب چقدر تحول را پذیرفته‌اند و فکر می‌کنید اصولاً با چه شیوه‌هایی می‌شود حوزه را در ساحت حکومت و سیاست روز آمد و آماده پذیرش تحول کرد؟

● ما اگر بخواهیم حکومت دینی داشته باشیم، طبعاً حوزه‌ها هم توقع دارند که نظراتشان در این حکومت اجرا بشود، اگر نشود آنها هم معترض هستند و کارشناسان اسلامی هم آنجا هستند حالا خوشبختانه در قانون اساسی رهبر انقلاب یک مجتهد است و نظرات او برای نظام حجت است ما تابع حرف یک مجتهد هستیم و شورای نگهبان را هم داریم و مسئله را محکم‌تر می‌کند از جهت استدلالی مشکلی این‌گونه نداریم. اما واقعیت قضیه این است که اگر بخواهیم و حتماً هم می‌خواهید که اسلام کاملاً جاری بشود، حوزه‌ها هم باید تربیت و تحصیلات خودشان را در بخش حکومتی معارف اسلامی رشد بدهند.

ما هزار سال است که در حاشیه زندگی سیاسی بودیم فقه ما هم همانگونه رشد کرده است و به مسائل اصلی حکومت نپرداخته است کتابهای فقهی را که نگاه کنید، کتابهای طهارت، صلاه، خمس و زکات خیلی بزرگ است و کتابهای حکومتی خیلی کوچک است حرفهای محقق و شهید ثانی و شیخ طوسی است بنابر این فقه باید حسابی وارد همه مسائل قانونی، حقوقی، قضایی، اقتصادی، مالکیت و فرهنگی شود. اینهایی که هر روز قانون، آیین نامه و بخش نامه می‌شود همه اینها حکم شرعی دارد و فقه هم باید وارد بشود منتهی خیلی از اینها می‌تواند تحت یک عنوان کلی در اختیارات حکومت وارد بشود و مورد به مورد فقیه حرف نزد ولی یک کلیاتی است که آنها باید طرح بدهند بنظر من در حوزه تربیت طلبه‌ها تاکنون تربیت حکومتی نیست این را همه قبول دارند اینکه چگونه حکومتی بشویم من نمی‌توانم بگویم یک باره یک حوزه حکومتی بشود نه مراجع، نه اساتید نه طلبه‌ها این آمادگی را ندارند که ماهیت حوزه زیاد عوض بشود، حداقل می‌شود یک بخشی از حوزه را از یک مقطعی از تحصیل در بحثهای تخصصی حکومتی وارد کنیم. صدها رشته باید تعریف کنیم مثل دانشگاهها و در رشته‌ها برای آن کلاس، استاد و رساله بگذاریم تا طلبه‌ها تحصیل کنند و اجتهاد بگذاریم که به دکترا می‌رسد در همه رشته‌های حکومتی ما متخصص داشته باشیم. برای فتوا دادن یک رشته حق ندارد فتوایی بدهد که چندین رشته را می‌پوشاند باید از رشته‌های مربوطه شورایی درست کنیم و شوراهای فتوا بوجود بیاوریم و نظراتشان را بدهند و ما براساس نظرات آنها می‌توانیم شورای نگهبان

محکمی داشته باشیم آن نظر همه جانبه است و با آن می توانیم همه آیین نامه ها، مقررات و قوانین را زیر نظر شورای نگهبان بگذرانیم. الان شورای نگهبان چند نفر مجتهد هستند و فتوای خودشان را می دهند. حتی شاید این فتوا را دیگر علما هم ندهند چقدر می توانیم اطمینان کنیم که اینها احکام واقعی اسلام را می گویند و بعد هم مصالح جامعه را در نظر می گیرند. بعضی از این شش نفر هم ممکن است نظرات خودشان چیز دیگری باشد. نمی توان مصالح آینده و موجود همه چیز را به نظر معدودی این گونه بند کرد؛ البته فعلاً راهی غیر از این نداریم اما اگر بخواهیم حکومت دینی با دوام، با ثبات و مطمئن و جهانی بماند، باید پشتوانه اش یک حوزه حکومتی باشد که بخشی از همین حوزه های موجود می تواند پایه آن باشد و این، یک مقدار کار کردن می خواهد.

○ ظاهراً آنها در فقه این مشکل را نداریم در فلسفه اسلامی هم داریم. فارابی فقط دو صفحه فلسفه سیاسی دارد. بقیه فلاسفه اسلامی هم که از بحث فلسفه سیاسی پرهیز داشتند...

● فلاسفه که خیلی ملکوتی حرف می زنند و با واقعیت های موجود فاصله دارند ...

○ مخصوصاً شیخ اشراق که انسان را با خود به عوالم به خصوصی می برد، البته مقصودمان آن بود که در حوزه حکمرانی، سخنی نداشته اند...

● و البته همه اینها انسانهای با ارزشی هستند.

○ اشاره فرمودید که از دیدگاه امام، مصلحت، خودش حکم اولیه است و بر همین اساس امام یک دیدگاهی را پایه گذاری کردند و رسیدند به یک ساختار به نام مجمع تشخیص مصلحت که البته امری بدعت آمیز نیست و بنیان دینی دارد. می خواهم بیرون از ادبیات دینی خودمان صحبت کنم. یعنی مثلاً با ادبیات مدرنیته. با این ادبیات اگر به حرکت امام نگاه کنیم یک حرکت اصلاح دینی است و تقریباً شبیه کاری است که لوتر در غرب کرد، منتهی آن در سمتی رفت که دین را از حکومت خارج کند اما امام در واقع به سمتی حرکت کردند که شرایط زمان و مکان را در کار ویژه دین در نظر بگیرند و در واقع به نحوی عقلانیت دینی را در حکومت گسترش دادند. اما سؤال این است که با این تفاسیر و اهمیت این حرکت تاریخی (که در واقع هم از زاویه غرب و هم از درون که نگاه می کنیم بسیار اصلاحی و نوآورانه است)، پس به این ترتیب جامعه ما نباید هیچ مشکل تئوریک برای اداره کشور داشته باشد و آرمانهای مورد انتظار انقلاب اسلامی باید کاملاً جامع عمل ببوشد. حضرتعالی فکر می کنید که واقعاً با بودن

این راهکارها و زمینه‌ها پس چرا ما یک کشور مدرن توسعه یافته اسلامی نیستیم که ام‌القری
جهان اسلام باشیم؟

● اولاً که ما هنوز خیلی جوان هستیم و این‌گونه چیزهایی که شما می‌گویید یک دوره حداقل
یک قرن یا نیم قرن می‌خواهد تا خودش را پیدا کند، و ثانیاً این قدر عوامل مختلف در کشور
وجود دارد که این تفکر به آسانی عمل نمی‌شود. این یک اصل مسلمی است و تنها نظر امام
نیست. اگر شما کتابهای اجتهادی را ببیند، آقایان وقتی بحث اجتهاد را دارند با استدلال و برهان
به نتیجه برسند، یک وقت یک نص صریحی است و روی نص می‌ایستند و روایت متواتر خیلی
کم است. عقل یکی از منابع استنباط ما هست عقل و کتاب و سنت است. اجماع هم از داخل
اینها در می‌آید. اهل سنت قیاس را داشتند که لفظاً ما رد کردیم ولی عملاً ما در اجتهادمان
معمولاً به نوعی قیاس کردیم. به هر حال اینجا وقتی که پای عقل در کار می‌آید و استدلال
می‌شود به مصالح می‌خوریم. همه فقها در تراحم مصلحت و مفسده، مصلحت را جلو می‌دانند
حتی در دو مصلحت، مصلحت اقوی را جلو می‌اندازند وقتی که تراحم پیش بیاید. این‌گونه
نیست که چیز ابداعی امام باشد.

در کتابها، کلی از این استدلالهای فقهی هست و همه قبول دارند مگر اینکه یکی از ادله
قطعی غیر قابل تخلفی داشته باشیم که بسیار کم است. اگر چیزی مخالف با عقل باشد، همه
قبول دارند که خلاف عقل را نمی‌توان پذیرفت. منتهی در عمل این طوری نیست. در عمل کلی
فشارهای متعصبین، متحجرین یا این طرف روشنفکرهای خاص وجود دارد. این‌گونه نیست که
الان نظام دست و پایش کاملاً باز شده باشد که بتواند هر تصمیمی بگیرد. به علاوه کارشناسیها
مهم است و ما هنوز ضعف کارشناسی داریم. اگر به کارشناسیهای مطمئن برسیم در این موارد
خیلی گیر نمی‌کنیم یک مجموعه‌ای باید با هم کار بکنند. بیشتر از مزاحمتهای خارجی رنج
می‌بریم که نتوانستیم مدرن بشویم. آنها خیلی دست و پاها را بستند. جنگ به ما تحمیل شد
و ما هزار میلیارد دلار خسارت دیدیم و چقدر خون از پیکر ما رفته و باید دوباره خون بسازیم.
یا همین تحریمها کلی دست و پاها را می‌بندد، البته یک مقدار ضعف کارشناسی و مدیریت
جای خودش را دارد. در عین حال پیشرفتهایی که این سالها شده انصافاً مهم است. الان ما در
مقایسه با خیلی از جاها در همه بخشها وضع نسبتاً خوبی داریم.

○ از حضرتعالی تشکر می‌کنیم که این فرصت را در اختیار ما قرار دارید.

● موفق باشید.